

# حضرت بهاءالله

ترجمه‌ای از بیانیۀ جامعۀ جهانی بهائی در سال ۱۹۹۲  
ویرایش اکتبر ۲۰۱۷



## فهرست

- ۱- حضرت بهاءالله
- ۲- تولد ظهوری جدید
- ۳- تبعید
- ۴- اظهار امر در باغ رضوان
- ۵- آئین تغییرناپذیر الهی
- ۶- مظهر ظهور الهی
- ۷- تمدنی پیوسته در حال پیشرفت
- ۸- یوم الله
- ۹- ابلاغ پیام به سلاطین
- ۱۰- ورود به ارض اقدس
- ۱۱- دین به مثابه نور و تاریکی
- ۱۲- صلح جهانی
- ۱۳- انی ما اظهرت نفسی
- ۱۴- عهد و میثاق الهی با بشر

## پیشگفتار

بیست و نهم ماه مه ۱۹۹۲ یکصدمین سالگرد درگذشت حضرت بهاءالله است. بینش ایشان مبنی بر این که بشریت حکم یک قوم واحد را دارد و کره زمین به منزله یک وطن محسوب است بیش از صد سال قبل هنگامی که برای نخستین بار به سران و رهبران عالم ابلاغ شد مورد بی‌اعتنائی آنان قرار گرفت. امروز همان بینش کانون امید بشر است. به همین شکل، فروپاشی نظم اخلاقی و اجتماعی جهان نیز که به صراحت در همان پیام‌های حضرت بهاءالله پیش‌بینی شده بود اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

این معرفی مختصر از زندگی و آثار حضرت بهاءالله که به مناسبت صدمین سال درگذشت ایشان انتشار می‌یابد بنا بر درخواست بیت العدل اعظم، شورایی که قیادت و هدایت کوشش‌های جهانی بهائیان را به عهده دارد، تهیه شده است. این بیانیه چشم‌اندازی ارائه می‌دهد از اطمینان‌خاطری که بهائیان سراسر جهان به هنگام تأمل درباره آینده کره زمین و سرنوشت نوع بشر احساس می‌کنند.

## حضرت بهاءالله

با فرا رسیدن هزاره جدید نیاز حیاتی نوع بشر یافتن بینشی وحدت بخش درباره ماهیت انسان و اجتماع است. در قرن اخیر پاسخ بشریت به این نیاز سلسله‌ای از تحولات ایدئولوژیکی را دامن زده که دنیای ما را دستخوش تشنج و آشوب‌های پی در پی ساخته‌اند و حال به نظر می‌رسد که دیگر توان و تحرک خود را از دست داده‌اند. شور و هیجانی که علیرغم نتایج نا امیدکننده این کوشش‌ها صرف آن‌ها شده، خود گواه شدت و عمق نیازی است که به آن اشاره شد زیرا در فقدان یک اعتقاد مشترک درباره مسیر و جهت تاریخ نوع انسان، بنا نهادن شالوده یک اجتماع جهانی که توده‌های مردم خود را به آن متعهد احساس کنند غیرقابل تصور است.

چنین بینشی در آثار حضرت بهاءالله آشکارا ملاحظه می‌شود. حضرت بهاءالله<sup>۱</sup> که در قرن نوزدهم به رسالت الهی مبعوث شدند و تأثیر و نفوذ روزافزون تعالیشان مهم‌ترین واقعه تاریخ معاصر ادیان است در ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در ایران چشم به جهان گشودند و در سن بیست و هفت سالگی رسالتی را آغاز کردند که به تدریج افکار و قلوب میلیون‌ها نفر از ساکنان کره زمین از هر نژاد و فرهنگ و طبقه و ملتی را به خود جذب کرد. این پدیده اگر چه در جهان معاصر بی‌سابقه است اما با تغییر جهت‌های عظیمی که در گذشته جمعی نوع بشر روی داده ارتباط دارد چراکه حضرت بهاءالله خود را پیام‌آور الهی برای دوران بلوغ انسان اعلام نمودند، آورنده ظهوری الهی که وعده‌های ادیان پیشین را تحقق می‌بخشد و تاب و توان روحانی لازم برای اتحاد مردمان جهان را فراهم می‌سازد.

تأثیرات زندگی و آثار حضرت بهاءالله توجه هر فرد مشتاقی را که باور دارد ماهیت انسان اساساً روحانی است و سازمان‌دهی آینده کره زمین باید بر مبنای این جنبه از واقعیت شکل گیرد جلب کرده‌اند. عموم مردم می‌توانند مدارک و شواهد این مدعا را به دقت زیر ذره‌بین موشکافی قرار دهند. برای اولین بار در تاریخ، شرح کامل و قابل اثبات یک نظام دینی مستقل و زندگی مؤسس آن در اختیار بشر قرار دارد. به همین شکل، با ظهور یک جامعه جهانی که هم اکنون به درستی می‌تواند ادعا کند شمای کوچکی از عالم بشری است، شرح واکنشی که این آئین جدید برانگیخته نیز در دسترس است.<sup>۲</sup>

در دهه‌های اولیه قرن حاضر پیشرفت این آئین نسبتاً از انظار پوشیده بود. آثار حضرت بهاءالله تبلیغ تهاجمی و اجبار به تغییر دین را که در گذشته باعث گسترش وسیع پیام بسیاری از ادیان شده منع می‌کنند. به علاوه، اولویت جامعه بهائی برای تأسیس گروه‌های محلی در سراسر جهان، مانع از تمرکز یافتن تعداد بالایی از پیروان این آئین در مراحل اولیه در یک کشور خاص یا بسیج منابع لازم برای برنامه‌های وسیع اطلاع‌رسانی عمومی شد. آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee) که خود را شاهد ظهور یک دیانت فراگیر می‌دید و مسحور این پدیده شده بود در اواسط دهه ۱۹۵۰ به این نکته اشاره کرد که در آن زمان افراد تحصیل کرده غربی به طور معمول همان قدر با آئین بهائی آشنایی داشتند که طبقه مشابهی از مردم در امپراتوری روم در قرن دوم پس از میلاد با مسیحیت آشنا بودند.<sup>۳</sup>

در سال‌های اخیر که شمار اعضای جامعه بهائی در بسیاری از کشورها به سرعت افزایش یافته، وضعیت تغییر چشمگیری کرده است. به راستی اکنون در دنیا منطقه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن الگویی از زندگی که حضرت بهاءالله تعلیم می‌دهند در حال ریشه گرفتن نباشد. احترامی که به تدریج دوایر دولتی، دانشگاهی و سازمان ملل متحد نسبت به

طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه بهائی ابراز می‌دارند دلیل محکم دیگری بر لزوم بررسی و مطالعه بی‌طرفانه و جدی قوه محرکه‌ای است که در پس چنین فرآیند تحول اجتماعی قرار دارد، تحولی که از بسیاری جنبه‌های مهم، در جهان منحصر به فرد است.

در ماهیت این قوه محرکه خلاق هیچ تردیدی وجود ندارد. آثار حضرت بهاءالله دامنه وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرند: از مسائل اجتماعی همچون وحدت نژادی، برابری جنسیتی و خلع سلاح گرفته تا سایر مسائلی که بر درونی‌ترین جنبه‌های حیات روح انسانی تاثیر می‌گذارند. متون اصلی آثار حضرت بهاءالله چه متونی که به قلم خود ایشان مرقوم شده و چه آن دسته‌ای که توسط کاتبانی در حضور ایشان تحریر یافته و بعد مورد تایید حضرت بهاءالله قرار گرفته، در نهایت دقت و مراقبت تا امروز نگاه‌داری شده است. قسمت‌هایی از این آثار، طی سالیان متمادی، طبق یک برنامه سیستماتیک برای ترجمه و انتشار به بیش از هشتصد زبان در سراسر دنیا ترجمه شده و در دسترس مردمان در هر کجای دنیا قرار گرفته است.

## تولد ظهوری جدید

رسالت حضرت بهاءالله در اوت ۱۸۵۲ در زندانی زیرزمینی در تهران که مشهور به سیاه‌چال بود آغاز شد. ایشان در خانواده‌ای نجیب و اشرافی که اصل و نسبش به سلسله‌های بزرگ شاهنشاهی قدیم ایران می‌رسید متولد شدند و با آنکه موقعیت خاصی برای احراز مقام در دایره حکومت برای ایشان مهیا بود آن را نپذیرفتند و به جای آن قوای خویش را در راه امور نوع‌دوستانه صرف کردند تا جایی که در اوائل دهه ۱۸۴۰ در بین مردم به عنوان «پدر بینوایان» شهرت یافته بودند. پس از سال ۱۸۴۴ یعنی زمانی که حضرت بهاءالله یکی از حامیان اصلی نهضتی شدند که مقدر بود مسیر تاریخ کشورشان را دگرگون سازد، این زندگی مرفه به سرعت ناپدید شد.

اوائل قرن نوزدهم در بسیاری از سرزمین‌ها دوره انتظار ظهور موعود بود. پیروان مخلص بسیاری از ادیان مختلف که از پیامدهای تحقیقات علمی و صنعتی شدن عمیقاً مضطرب شده بودند برای درک این فرآیندهای تغییر در حال شتاب به متون دینی خود روی آوردند. در اروپا و آمریکا گروه‌هایی از قبیل هیکلیون (Templers) و پیروان میلر (Millerites) باور داشتند که در متون مسیحی شواهدی یافته‌اند که اعتقاد راسخ آنان در مورد پایان تاریخ و رجعت قریب‌الوقوع حضرت مسیح را تایید می‌کند. در خاورمیانه شور و هیجان بسیار مشابهی مبنی بر اینکه وعود قرآن و سنت‌های اسلامی در شرف تحقق است شکل گرفت.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نهضت منتظرین ظهور موعود در ایران رخ داد و متمرکز بر شخصیت و تعالیم بازرگانی جوان از شهر شیراز بود که در تاریخ به نام باب شناخته می‌شود.<sup>۴</sup> برای نه سال، از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳، مردم ایران از هر قشر و طبقه بر اثر اعلان حضرت باب مبنی بر این که یوم‌الله نزدیک است و این که ایشان همان موعود متون اسلامی هستند در موجی از شور و امید به سر می‌بردند. حضرت باب بیان نمودند که عالم بشر در آستانه عصری قرار دارد که شاهد سازمان‌یابی مجدد تمام جنبه‌های حیات انسانی خواهد بود. زمینه‌های جدید یادگیری که اکنون غیر قابل تصور و ادراک است حتی کودکان آن عصر جدید را قادر خواهد ساخت تا از داناترین علمای قرن نوزدهم سبقت گیرند. ندای الهی عالم انسانی را دعوت می‌نمود تا با ایجاد تحول در حیات اخلاقی و معنوی خود این تغییرات را بپذیرد. هدف از رسالت حضرت باب آماده ساختن بشریت برای ظهوری بوده که در کانون این تغییرات قرار داشت، یعنی ظهور آن مظهر کلی الهی یا مَنْ یُظهِرُهُ اللهُ (شخصی که خداوند وی را آشکار خواهد نمود)، کسی که پیروان همه ادیان در انتظارش بودند.<sup>۵</sup>

این چنین دعوتی دشمنی خشم‌آمیز علمای اسلام را برانگیخت. زیرا آنان معتقد بودند که دوره ظهورات الهی با حضرت محمد خاتمه پذیرفته و هرگونه اظهار و بیانی برخلاف آن مشمول حکم ارتداد می‌شود و جزایش اعدام است. محکوم کردن حضرت باب توسط علما به سرعت حمایت و پشتیبانی مسئولین حکومتی ایران را به خود جلب نمود. هزاران نفر از پیروان آئین جدید در جریان وقایع دهشتناک قتل عام و کشتار در سراسر آن کشور جان باختند و خود حضرت باب در روز نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی در ملأ عام تیرباران شدند.<sup>۶</sup> در عصری که مداخله جهان غرب در امور دنیای شرق رو به فزونی بود، این وقایع توجه، احساسات و عواطف مجامع با نفوذ اروپائی را جلب کرد. شرافت حضرت باب و تعالیم ایشان، رفتار دلیرانه و قهرمانانه پیروانش و بارقه امید که برای اصلاحات اساسی در سرزمینی تاریک برافروخته شده بود، توجه شخصیت‌هایی همچون ارنست رنان (Ernest Renan)، لئو تولستوی (Leo Tolstoy)، سارا برنهارد (Sarah Bernhardt) و کنت گوبینو (Conte de Gobineau) را به شدت به خود جلب کرد.<sup>۷</sup>

حضرت بهاء‌الله به خاطر شهرت در دفاع از امر حضرت باب دستگیر شدند و ایشان را به زنجیر بسته، پیاده و پای برهنه به تهران بردند. با وجود اصرار برخی از درباریان صاحب نفوذ، به علت حسن شخصیت حضرت بهاء‌الله، موقعیت و مقام اجتماعی خانوادگی و نیز اعتراضات سفارتخانه‌های غربی به کشتار بابیان، ایشان را محکوم به اعدام نکردند بلکه به زندان مخوف سیاه‌چال انداختند که دخمه‌ای زیرزمینی و مملو از حشرات موذی بود و در آب‌انباری متروکه و متعفن واقع شده بود. اگر چه هیچ اتهامی علیه حضرت بهاء‌الله مطرح نشده بود اما ایشان را به همراه سی نفر دیگر بدون اینکه حق دادخواهی داشته باشند در ظلمت و کثافت این سیاه‌چال در میان مجرمین خطرناکی که بسیاری از آنان محکوم به اعدام بودند محبوس نمودند. زنجیر سنگینی به نام قره‌کهر بر گردن حضرت بهاء‌الله قرار دادند که اثرات آن تا پایان زندگانی ایشان نمودار بود. هنگامی که حضرت بهاء‌الله بر خلاف آنچه انتظار می‌رفت به آسانی از پای در نیامدند اقدام به مسموم کردن ایشان نمودند.

از محورهای اساسی آثار حضرت بهاء‌الله توضیح و تشریح موضوعات مهمی است که در طی قرون و اعصار متفکرین دینی را به خود مشغول داشته، از جمله: خدا، نقش وحی الهی در سیر تاریخ، روابط نظام‌های دینی جهان با یکدیگر، معنای ایمان و لزوم اقتدار اخلاقی در سازمان‌دهی اجتماع انسانی. قسمتی از این آثار به روشنی از تجربه روحانی حضرت بهاء‌الله، از پاسخ آن حضرت به فرمان پروردگار و از گفت و شنودشان با روح قدسی الهی که در کانون رسالت آن حضرت قرار دارد حکایت می‌کند. تاریخ ادیان هیچ‌گاه چنین مواجهه صریحی با پدیده وحی الهی را برای اذهان پرسشگر فراهم نکرده است.

حضرت بهاء‌الله در اواخر حیات خود در آثارشان شرایط سیاه‌چال را به اختصار توصیف می‌نمایند:

«چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقر معین نمودند... اما محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفر از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائع منتنه‌اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی‌لباس و فراش. اللهُ يَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا فِي ذَاكَ الْمَقَامِ الْأَتْنِي الْأَظْلَمِ.»<sup>۸</sup>

هر روز زندانبانان از سه طبقه پله‌های سیاه‌چال پایین می‌آمدند و یک یا چند نفر از زندانیان را گرفته و کشان کشان به محل اعدام می‌بردند. ناظرین غربی از مشاهده این که قربانیان باری را در خیابانهای تهران به دهان توپ بسته منفجر می‌نمودند، با تیر و شمشیر بدن‌هایشان را قطعه قطعه می‌کردند و یا شمع آجین می‌نمودند ابراز وحشت و انزجار نموده‌اند.<sup>۹</sup> در چنین شرایطی و در حالی که احتمال کشته شدن حضرت بهاء‌الله وجود داشت، ایشان برای اولین بار از رسالت خویش آگاه شدند:

«در شبی از شب‌ها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد: إنا نَنْصُرُكَ بِكَ وَ بِقَلْمِكَ. لَا تَحْزَنْ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ. وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ. سَوْفَ يَبْعَثُ اللهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَ هُمْ رِجَالٌ يَنْصُرُونَكَ بِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا اللهُ أُمَّةً الْعَارِفِينَ.»<sup>۱۰</sup> (تو را به تو و قدرت قلمت یاری خواهیم نمود. مبادا از آنچه وارد آمده اندوهگین یا بیمناک شوی چه که در پناه حفظ الهی هستی. به زودی خداوند گنجینه‌های زمین را مبعوث خواهد کرد و آن نفوسی هستند که به یاری تو و نام حیات‌بخش تو قیام خواهند نمود.)

تجربه نزول وحی الهی که در روایات باقی مانده از شرح حیات حضرت بودا، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد تنها به صورت غیرمستقیم به آن اشاره‌ای شده در قلم حضرت بهاءالله به صورتی روشن و با ذکر جزئیات توصیف می‌شود:

«در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست می‌داد احساس می‌شد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر می‌ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قلۀ جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می‌نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه...»<sup>۱۱</sup>

## تبعید

سرانجام حضرت بهاءالله بدون رسیدگی و محاکمه از زندان رهائی یافتند و بی‌درنگ از زادگاه خویش تبعید شدند و جمیع دارائی و املاک ایشان مستبدانه مصادره شد. نماینده دیپلماتیک روسیه در ایران که شخصاً حضرت بهاءالله را می‌شناخت و با نگرانی روزافزون وقایع مربوط به آزار و شکنجه بایان را دنبال می‌کرد از حضرت بهاءالله دعوت کرد تا به سرزمین‌های تحت سلطه حکومت روس عزیمت نمایند و مورد حفظ و حمایت او قرار گیرند. قبول این دعوت با توجه به اوضاع سیاسی آن زمان بدون تردید موجب می‌شد که این عمل متضمن مقاصد سیاسی جلوه داده شود.<sup>۱۲</sup> شاید به این دلیل حضرت بهاءالله تبعید به سرزمین عراق را که در آن زمان در قلمرو امپراتوری عثمانی واقع بود ترجیح دادند. این نفی بلد آغاز چهل سال تبعید و حبس و اذیت و آزار شدید بود.

حضرت بهاءالله، به عنوان تنها پیشوای توانا و مؤثر بایان که از قتل‌عام‌ها در امان مانده بودند، در سال‌های پس از عزیمت از ایران رسیدگی به نیازهای جامعه بابی گردآمده در بغداد را بر هر مسئله دیگری مقدم شمردند. تیرباران حضرت باب و از دست رفتن اکثر مبلغان و رهبران آن نهضت جوان، جامعه پیروان ایشان را متفرق، مأیوس و پریشان ساخته بود. هنگامی که کوشش‌های حضرت بهاءالله برای گردهم آوردن بایانی که به عراق گریخته بودند با حسادت و نفاق رو به رو شد،<sup>۱۳</sup> ایشان راهی طبیعت شده و در مناطق کوهستانی کردستان گوشه‌نشینی اختیار کردند و بدین ترتیب قدم در مسیری گذاشتند که تمامی پیام‌آوران الهی پیشین انتخاب نموده بودند. ایشان خود بعدها درباره این مهاجرت چنین فرموده‌اند: «مهاجرتم را خیال مراجعت نبود» و «مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم». با وجود این که دو سال اقامت در کردستان دورانی سراسر محرومیت و سختی جسمانی بود، حضرت بهاءالله آن سال‌ها را دورانی سراسر شادی عمیق توصیف می‌نمایند، دورانی که درباره پیامی که از جانب خداوند به آن مأمور شده بودند عمیقاً تأمل می‌نمودند: «به خود مشغول بودم و از ماسوی غافل.»<sup>۱۴</sup>

بازماندگان گروه در مانده و مایوس تبعیدیان بابی در بغداد که از محل اقامت حضرت بهاءالله اطلاع یافته بودند تمنای بازگشت و قبول رهبری و هدایت جامعه توسط ایشان را داشتند. حضرت بهاءالله بدون تمایل و علاقه شخصی و تنها به دلیل مسئولیتی که در قبال امر حضرت باب احساس می‌کردند، عاقبت استدعای مصرانه این گروه را پذیرفتند.

دو اثر از مهم‌ترین آثار حضرت بهاءالله متعلق به این دوره اول تبعید و قبل از اعلان رسالت ایشان در سال ۱۸۶۳ است. نخستین اثر که حضرت بهاءالله نام «کلمات مکنونه» را بر آن گذاشتند، مجموعه‌ای کوچک حاوی بیانات موجز اخلاقی است که جوهر اخلاقی پیام حضرت بهاءالله را عرضه می‌کند. در آیات این کتاب که حضرت بهاءالله آن‌ها را چکیده هدایات معنوی تمامی ادیان قبل توصیف می‌نمایند، لسان الوهیت بی‌پرده و حجاب روح انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد:

«یا ابْنَ الرُّوحِ، أَلَحَبَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِصَافُ، لَا تَرَعَبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَى رَاغِبًا وَ لَا تَغْفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا، وَ أَنْتَ تَوْفَّقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ، وَ تَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ. فَكَّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ، ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ عِنَايَتِي لَكَ، فَأَجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ.» (ای فرزند روح، انصاف از هر چیز در نزد حق پسندیده‌تر است اگر او را خواهی از آن روی مگردان و غافل مشو تا امین او شوی. در امور انصاف توانی داد اگر همه چیز

را به چشم خود ببینی و بشناسی نه آنکه از دیگران پیروی کنی، در این باره بیاندهش و قدر این بخشش بدان و آن را همواره در نظر دار.)

«يا اَبْنَ الْوُجُوْدِ، اَحْبَبْنِي لِاَحْبَبِكَ. اِنْ لَمْ تُحِبَّنِي لَنْ اَحْبَبَكَ اَبْدًا، فَاَعْرِفْ يَا عَبْدُ.» (ای زاده عالم وجود، هنگامی که مرا دوست داری دوستت خواهم داشت، اگر مرا دوست نداری هرگز دوستی مرا نخواهی داشت.)

«يا اَبْنَ الْاِنْسَانِ، لَا تَحْزَنْ اِلَّا فِي بَعْدِكَ عَنَا، وَلَا تَفْرَحْ اِلَّا فِي قُرْبِكَ بِنَا وَ الرَّجْوِ اِلَيْنَا.»<sup>۱۵</sup> (ای فرزند انسان، جز در هنگام دوری از حق افسرده مباش و جز به نزدیکی به او شادی مکن.)

«يا اَبْنَ الْوُجُوْدِ، صَنَعْتُكَ بِاِيْدِي الْقُوَّةِ، وَ خَلَقْتُكَ بِاَنَامِلِ الْقُدْرَةِ، وَ اَوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُوْرِي، فَاسْتَعْنِ بِهٖ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ، لَنْ صُنِعِي كَامِلًا، وَ حَكْمِي نَافِذًا، لَا تَشْكُ فِيهِ وَ لَا تَكُنْ فِيهِ مَرِيْبًا.»<sup>۱۶</sup> (ای زاده عالم وجود، به دست قدرت تو را آفریدم و گوهر روشنی را در تو ودیعه نهادم به آن از همه بی‌نیاز باش. شک مکن و تردید مدار که آنچه کرده‌ام در عین کمال و آنچه مقرر فرموده‌ام محتوم است.)

دومین اثر مهم حضرت بهاءالله که در این دوره نوشته شده کتاب ایقان است که حاوی شرح و بیان جامع درباره ماهیت و هدف دین است. در بخش‌هایی از این کتاب حضرت بهاءالله با احاطه نظر و به کمال ظرافت و بصیرت نه تنها از آیات قرآن بلکه از مندرجات تورات و انجیل چنین استدلال می‌نمایند که پیامبران الهی همه نقش‌آفرینان یک فرآیند واحد و بهم پیوسته هستند که هدفش آگاه‌سازی نوع انسان به استعدادهای بالقوه روحانی و اخلاقی خود است. بشریت که اکنون به مرحله بلوغ رسیده قادر است تعلیمی را که با صراحت و بدون توسل به زبان تمثیل و استعاره بیان شده بپذیرد. ایمان، اعتقاد کورکورانه نیست بلکه دانش آگاهانه است. موهبت عقل و ادراک در این عصر جدید که عصر روشنگری و تعلیم و تربیت است به هر فرد این توان‌مندی را می‌بخشد که خود به هدایت الهی پاسخ گوید و از موعظه و راهنمایی طبقه روحانیون و علمای دینی بی‌نیاز باشد. اینک معیار و میزان، صداقت و خلوص نیت است:

«اِنَّ الْعِبَادَ لَنْ يَصِلُوْا اِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعِرْفَانِ اِلَّا بِالْاِنْقِطَاعِ الصَّرْفِ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ...»

جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شؤونات عرضیه پاک و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه به سبحات جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکلین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی... گردند زیرا که اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد هرگز به رضوان معرفت رب العزه داخل نشود... ناظر به ایام قبل شوید که چه قدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه بوده‌اند... و چون ابواب عنایت مفتوح می‌گردید و غمام مکرمت مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می‌شد جمیع تکذیب می‌نمودند و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز می‌جستند

و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید... و عنایات و

تأییدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبذول دارد به قسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می‌بیند... و به عین الله بدیعه در هر ذره بابتی مفتوح مشاهده نماید برای وصول به مراتب عین الیقین و حق الیقین و نور الیقین و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وحدانیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه کند...

دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البته راتحه جانان را از منازل بعیده بیابد و از اثر آن راتحه به مصر ایقان حضرت منان وارد شود...

و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی... هدایت و عنایت و علم و معرفت و ایمان و ایقان کل من فی السموات و الارض در این مداین مکنون و مخزون گشته...»<sup>۱۷</sup>

حضرت بهاءالله در این کتاب اشاره صریحی به رسالت خود که تا آن زمان آشکارا اظهار نشده بود نمی‌نماید، بلکه کتاب ایقان را به شرحی جامع پیرامون رسالت حضرت باب تخصیص می‌دهند. یکی از علت‌های اصلی تاثیر شدید این کتاب بر جامعه بابتی از جمله علما و طلاب سابق علوم دینی، این بود که حضرت بهاءالله در اثبات دعوی حضرت باب در مورد تحقق وعود دیانت اسلام، تسلط کامل خود بر اندیشه و تعالیم اسلامی را نشان می‌دهند. حضرت بهاءالله جامعه بابتی را دعوت می‌نماید تا خود را شایسته آن ودیعه ربانی که حضرت باب به آنان سپرده و لایق آن همه جان که قهرمانانه فدا شده نمایند. ایشان همچنین بایبان را بر آن می‌خوانند که نه تنها زندگانی شخصی خود را با تعالیم الهی منطبق سازند بلکه جامعه خود را به گونه‌ای احیا نمایند که الگویی برای اهالی متکثر و متنوع بغداد پایتخت عراق باشد.

با آنکه تبعیدیان در شرایطی سخت و دشوار به سر می‌بردند چنین بینشی به آنان انگیزه و نیرو می‌داد. یکی از یاران حضرت بهاءالله، مردی به نام «نبیل» که بعدها تاریخ مفصل دوران قیادت حضرت باب و حضرت بهاءالله را به رشته تحریر درآورد، فضای روحانی آن روزها را چنین وصف می‌نماید:

«اکثر شبها را ده نفر به یک قمری خرمای زاهدی می‌گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست هر کس که در بازار کار داشت کفش به او تعلق داشت و هر کس به حضور مبارک مشرف میشد عبا و قبا به او تعلق داشت...چه خوش اوقات و خوش ایامی بود...»<sup>۱۸</sup>

اولیای امور کنسولگری ایران که گمان می‌کردند ماجرای نهضت بابیه پایان یافته از این که جامعه تبعیدیان به تدریج مورد احترام مردم پایتخت عراق قرار گرفته و از عوامل ذی نفوذ آن سامان و شهرهای مجاور آن محسوب می‌شوند، ناخرسند بودند. از آنجا که تعدادی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعه در آن ناحیه واقع بود، موج مداومی از زائرین ایرانی تحت شرایطی بسیار مطلوب با نهضت بابی که حیات جدیدی یافته بود مواجه می‌شدند. از جمله اعیان و نفوس عالی‌مقامی که در محل سکونت ساده و بی‌پیرایه حضرت بهاءالله در بغداد به دیدارشان می‌شتافتند بعضی از شاهدگان خاندان سلطنتی ایران بودند. یکی از آنان چنان مجذوب و مفتون آن محیط شده بود که تصور می‌کرد با ساختن خانه‌ای کاملاً مشابه در میان باغ و بوستان املاک خود می‌تواند قدری جو روحانی را که در آن فضای پاک و منزّه تجربه کرده بود بار دیگر به دست آورد. شاهزاده دیگری که به نحو عمیق‌تری از ملاقات با حضرت بهاءالله منقلب شده بود عواطف خود را به دوستانش چنین توصیف کرد: «چنانچه غم‌های عالم به تمامه در قلب من جمع شده باشد چون به آستان حضرت بهاءالله قدم نهم جمیع بالمره زائل گردد و گوئی در فردوس برین و جنت علیین وارد شده‌ام.»<sup>۱۹</sup>

## اظهار امر در باغ رضوان

سال ۱۸۶۳ حضرت بهاءالله ملاحظه نمودند که زمان آن رسیده است که به تدریج برخی از نزدیکان را به رسالتی که در ظلمت سیاهچال تهران به آن مأمور شده بودند آگاه سازند. این تصمیم حضرت بهاءالله با مرحله جدیدی از مخالفت با ایشان همزمان شد، مخالفتی که از طرف علمای شیعه و نمایندگان دولت ایران بی‌وقفه دنبال می‌شد. حکومت شاه ایران از این هراسان بود که ابراز احساسات ایرانیان سرشناسی که در عراق با حضرت بهاءالله ملاقات می‌کردند شوق و شور عمومی نسبت به ایشان را در ایران دوباره شعله‌ور سازد. از این رو به مسئولین دولت عثمانی اصرار می‌نمود که حضرت بهاءالله را به محلی دورتر از مرزهای ایران و به نقطه‌ای در داخل امپراتوری عثمانی منتقل سازند. سرانجام، دولت مزبور به این فشار تن داد و از حضرت بهاءالله که در تبعید بودند به عنوان مهمانی دولتی دعوت نمود تا در استانبول پایتخت آن کشور ساکن شوند. با وجود لحن مودبانه این پیام در ظاهر، واضح بود که فرمانی است که باید اطاعت شود.<sup>۲۰</sup>

در این دوران، جمع کوچک تبعیدیان علاوه بر توجه به توضیحات حضرت بهاءالله درباره تعالیم حضرت باب، به خود شخص ایشان ارادت و وفاداری پیدا کرده بودند. تعداد روزافزونی از آنان اطمینان پیدا کرده بودند که حضرت بهاءالله نه تنها به عنوان مدافع حضرت باب بلکه از جانب امری بس عظیم‌تر که ظهورش را حضرت باب قریب الوقوع اعلام نموده بود سخن می‌گفتند. این عقاید در اواخر آوریل ۱۹۶۳ به یقین تبدیل شد. زمانی که حضرت بهاءالله در شرف عزیمت به استانبول بودند عده‌ای از همراهانشان را به باغی که بعدها به آن اسم رضوان (بهشت) داده شد دعوت نمودند و رسالت اصلی خود را به آنان اعلان داشتند. در طی چهار سال بعد، با آنکه هنوز زمان مناسب برای ابلاغ عموم فرا نرسیده بود، افرادی که در باغ رضوان حضور داشتند و این اعلان امر را شنیده بودند به تدریج دوستان مورد اعتماد خود را از خبر آن که بشارات حضرت باب تحقق یافته و «یوم الله» فرا رسیده با خبر ساختند.

جزئیات دقیق این اعلان امر خصوصی، بنا بر نوشته حضرت شوقی ربانی، مرجع بهائی که خود به خوبی نسبت به مدارک آن دوره اطلاع کاملی داشتند «در پرده ابهامی پنهان است که کشف آن برای تاریخ‌نگاران آینده به دور از سختی نخواهد بود.» ماهیت این اعلان از ارجاعات متعددی که حضرت بهاءالله در آثار بعدی خود در ارتباط با رسالتشان نوشته‌اند قابل درک است:

«مقصود از آفرینش، ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زبر الهی به یوم الله معروف است بوده و جمیع انبیاء و اصفیاء و اولیاء طالب لقای این یوم بوده‌اند...»<sup>۲۱</sup>

«امروز روز مشاهده و اصغاست هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و به عدل و انصاف در آیات و بینات و ظهورات ناظر شد...»<sup>۲۲</sup>

همان طور که حضرت بهاءالله در شرح پیام حضرت باب مکرراً تأکید فرموده‌اند، هدف اصلی خداوند از ظهور اراده‌اش آن است که تحولی در شخصیت نوع بشر رخ دهد، و خصائل اخلاقی و روحانی‌ای که در ماهیت انسان نهفته است در کسانی که به آن ندا پاسخ مثبت می‌دهند نمودار شود:

«زَيْنُوا لِسَانَكُمْ بِالصِّدْقِ وَنُفُوسَكُمْ بِالْأَمَانَةِ. إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ، لَا تَخَانُوا فِي شَيْءٍ وَ كُونُوا أَمْنَاءَ اللَّهِ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ، وَ كُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ.»<sup>۲۳</sup> (زبانتان را به راستی و نفس‌هایتان را به امانت بیارید. مبادا در چیزی خیانت ورزید، امنای الهی در بین مردم و از نیکو کاران باشید)

«قلب را منور دارید و از خار و خاشاک ضغینه و بغضا مطهر نمائید کل اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم انام معاشرت نماید...»<sup>۲۴</sup>

روش تهاجمی تحمیل عقیده که در دوران گذشته از خصوصیات تلاش برای ترویج ادیان بوده، ناشایسته این یوم الهی اعلام شده است. هر فردی که به شناخت ظهور الهی برسد وظیفه سهیم نمودن آن را با دیگرانی دارد که در حال جستجو هستند اما شنونده پیام را باید در پاسخ دهی آزاد بگذارند.

«باید کل با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند...»<sup>۲۵</sup>

«اصل الیوم اخذ از بحر فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچک و بزرگی ظروف باشد...»<sup>۲۶</sup>

حضرت بهاءالله با توجه به حوادث خونینی که در ایران روی داده بود نه تنها به پیروان خود توصیه نمودند که «أَنْ تُقْتَلُوا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تُقْتَلُوا» (اگر کشته شوید بهتر از آن است که دیگری را به قتل رسانید)، بلکه ایشان را تشویق نمودند تا سرمشق اطاعت از مرجعیت مدنی باشند: «این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند.»<sup>۲۷</sup>

شرایطی که هنگام عزیمت حضرت بهاءالله از بغداد مشاهده شد نشان بارزی از قدرت این اصول دارد. گروه تبعیدیان ایرانی که در ابتدای ورودشان به بغداد مورد سوءظن، مخالفت و بی‌مهری همسایگان خود بودند در اندک زمانی از جمله محترم‌ترین و متنفذترین ساکنان بغداد شدند، از طریق کار و کسب‌هایی که رونق گرفته بود امرار معاش می‌کردند، بخشندگی و درستکاری‌شان مورد مدح و ستایش عموم بود؛ و اتهامات زننده و برخاسته از تعصب و خشنوت دینی که در کمال جدیت توسط مقامات کنسولگری ایران و برخی از علمای شیعه انتشار می‌یافت بی‌اثر شده بود. در سوم ماه مه ۱۸۶۳ هنگامی که حضرت بهاءالله همراه با افراد خانواده، تعدادی از یاران و مستخدمینی که برای این سفر انتخاب شده بودند از بغداد راهی استانبول شدند شخصیتی به غایت مشهور و محبوب بودند. در روزهای قبل از حرکت، چهره‌های برجسته از جمله خود شخص استاندار در باغ رضوان که اقامتگاه موقت حضرت بهاءالله بود به حضور ایشان رسیدند. بسیاری از این افراد از راه‌های دور برای ادای احترام می‌آمدند. شاهدان عینی با عباراتی بسیار تکان‌دهنده، مدح و ثنای بدرقه‌کنندگان، اشک‌های تماشاگران، و نگرانی اولیای امور دولت عثمانی و ماموران حکومتی نسبت به ادای احترام به حضرت بهاءالله را نقل کرده‌اند.<sup>۲۸</sup>

## آئین تغییرناپذیر الهی

پس از اینکه حضرت بهاءالله در سال ۱۸۶۳ میلادی رسالت خود را اعلان داشتند به شرح موضوعی پرداختند که قبلاً در کتاب ایقان مطرح نموده بودند: ارتباط بین اراده خداوند و فرایند تکاملی که به بروز توانمندی‌های روحانی و اخلاقی نهفته در ماهیت انسانی می‌انجامد. شرح این موضوع، محور اصلی آثار حضرت بهاءالله در سی سال باقی‌مانده تا پایان زندگی‌شان قرار گرفت. حضرت بهاءالله تأکید می‌نمایند که ذات خداوند غیر قابل ادراک است و برای همیشه ناشناخته خواهد ماند. هر کلمه‌ای که فکر بشری در توصیف ماهیت الهی بکار برد تنها مرتبط با وجود انسانی است و فقط حاصل تلاش‌های انسانی در توصیف تجربه بشری:

«فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُذَكَّرَ بِذِكْرٍ أَوْ تُوصَفَ بِوَصْفٍ أَوْ تُثْنَى بِثَنَاءٍ.. وَ كُلُّ مَا أَمَرْتَ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدُنْ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الذِّى خَلَقَ فِي كَيْنُونِيَّاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۲۹</sup> (حق سبحانه و تعالی برتر از آن است که به ذکر و یا وصف و ستایشی ستوده شود و آنچه به بندگان از ذکر و ثنا امر فرموده از فضل و بخشش اوست تا به وسیله آن اذکار به مقامی از عرفان حق که در وجودشان خلق فرموده فائز شوند)

«بر اولی العلم و افتدۀ منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود...»<sup>۳۰</sup>

آنچه که بشر در اثر توجه به خالق جمیع ممکنات تجربه می‌کند، صفات و خصائلی است که به ظهورات الهی در هر عصر اختصاص دارد:

«و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه...»<sup>۳۱</sup>

«این مرایای قدسیه ... به تمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می‌نمایند. مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او...»<sup>۳۲</sup>

ظهورات الهی تفاوتی در جنبه‌های اساسی با یکدیگر ندارند، هر چند نیازمندی‌های متغیری که در هر عصر به آن می‌پردازند سبب بروزات متفاوت از هر یک شده:

«این صفات مختص به بعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین به این صفات موصوف و به این اسماء موسومند نهایت بعضی در بعضی مراتب اشد ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر می‌شوند...»<sup>۳۳</sup>

پیروان ادیان باید آگاه باشند که مبدا اعتقادات جزمی و یا سایر پیش داوری ها سبب شود که بین مظاهر ظهور الهی که خداوند آنان را به عنوان مجاری نور خودش قرار داده تفاوت قائل شوند:

«إِيَّاكُمْ يَا مَلَأَ التَّوْحِيدِ، لَا تُفَرِّقُوا فِي مَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ وَ لَا فِيمَا نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآيَاتِ، وَ هَذَا حَقَّ التَّوْحِيدِ إِنْ أَنْتُمْ لَمِنْ الْمُؤَقِّنِينَ وَ كَذَلِكَ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ وَ كُلُّ مَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ يَظْهَرُ مِنْ لَدُنْهِمْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَ كُلُّ بِأَمْرِهِ عَامِلِينَ.»<sup>۳۴</sup> (ای اهل توحید، توحید حقیقی این است که میان مظاهر ظهور الهی و آثار ایشان فرق نگذارید. در افعال و اعمال و هر آنچه از آن‌ها به ظهور آمده و می‌آید تفاوتی نیست، همه از جانب خدا است و همه به امر و اراده او عمل می‌کنند)

حضرت بهاءالله پدیداری ظهورات الهی را با آمدن دوباره بهار مقایسه می‌کنند. پیامبران الهی صرفاً مربی نیستند اگر چه این یکی از کارکردهای اصلی آن‌هاست. بلکه روح کلامشان همراه با سرمشق نحوه زندگانی‌شان، توانمندی متاثر ساختن ریشه‌های انگیزه انسانی را دارد و تغییراتی اساسی و ماندگار می‌تواند ایجاد نماید. تاثیرات ایشان افق‌های جدیدی از درک و موفقیت را می‌گشاید:

«چون مابین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت سادجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید... و این کینونات مجرده و حقایق منیره وسائط فیض کلیه‌اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه سازج و منیر گردانند و افئده مقربین را از زنگار حدود پاک و منزه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور... از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افئده برافزارد...»<sup>۳۵</sup>

بدون این هدایت‌ها از سوی جهان الهی، طبیعت انسان از یک سو اسیر غرائز و از سوی دیگر اسیر مفروضات ناآگاهانه و الگوهای رفتاری‌ای می‌شود که فرهنگ بر او تحمیل می‌کند:

«... بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات... انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود... زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلیات... انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوب است چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئون بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرورد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی امس در او منطبع نشود...»<sup>۳۶</sup>

بنا به فرموده حضرت بهاءالله زمانی فرا رسیده که بشریت هم توانمندی و هم امکان این را داشته باشد که تصویر کامل پیشرفت روحانی خود را همچون فرآیندی واحدی مشاهده کند: «این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام...»<sup>۳۷</sup> بر اساس این دیدگاه پیروان ادیان مختلف باید

بکوشند تا به مقصود این بیان که می‌فرمایند: «هَذَا دِينُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ»<sup>۳۸</sup> واقف گردند و بتوانند قوای روحانی بنیادین دین الهی را از احکام و مفاهیم تغییرپذیری که متناسب با نیازمندی‌های یک اجتماع بشری دائماً در حال تکامل است تمیز دهند.

«پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند... پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و هم‌چنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند...»<sup>۳۹</sup>

نه تنها قلب که عقل نیز باید خود را وقف این جریان اکتشاف کند. حضرت بهاءالله تصریح می‌فرماید که عقل با ارزش‌ترین موهبت الهی به روح و «آیه تجلی سلطان احدیه»<sup>۴۰</sup> است. عقل فقط با رها ساختن خود از قید تعصبات موروثی، خواه مذهبی و خواه مادی است که می‌تواند به کاوش مستقلانه پیرامون رابطه بین کلام الهی و تجربه بشر بپردازد. در چنین جستجویی تعصب یک مانع بزرگ است: «بر احیای حق القاء کن که در کلمات احدی به دیده اعتراض ملاحظه نمائید بلکه به دیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید...»<sup>۴۱</sup>

## مظهر ظهور الهی

آنچه میان تمامی پیروان نظام‌های دینی جهان مشترک است اعتقاد راسخ به این است که روح انسان از طریق ظهور الهی با جهان الهی مرتبط می‌شود و این ارتباط است که به زندگی معنای واقعی می‌بخشد. بعضی از مهم‌ترین بیانات حضرت بهاءالله به طور مفصل به تشریح ماهیت و نقش این مجاری وحی یعنی پیامبران یا «مظاهر ظهور الهی» می‌پردازند. تمثیلی که در این بیانات به تکرار دیده می‌شود تمثیل خورشید است. در حالی که خورشید در بعضی از ویژگی‌ها با سایر اجرام منظومه شمسی مشترک است اما از این جهت با آن‌ها متفاوت است که خود منشأ نور در آن منظومه است. سیارات و اقمار در این منظومه نور را منعکس می‌کنند در حالی که درخشندگی صفتی است که در ذات خورشید است. کل منظومه در حول این محور در گردش است و هر یک از اجرام آن نه تنها تحت تاثیر ترکیب خاص خود بلکه همچنین بر اساس ارتباطش با منشأ نور یعنی خورشید قرار دارد.<sup>۴۳</sup>

به همین نحو حضرت بهاءالله اظهار می‌دارند که شخصیت انسانی مظهر ظهور الهی که با سایر افراد بشر مشترک است در عین حال به نحوی از دیگران ممتاز است تا مجرا یا محملی مناسب برای تجلی ظهور الهی باشد. به نظر می‌رسد ارجاعات متباین در اشاره به این مقام دوگانه، مثلاً در مورد حضرت مسیح<sup>۴۴</sup>، یکی از دلایل سردرگمی و اختلافات دینی در طول تاریخ بوده است. حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرمایند:

«آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسمای الهی هستند... خاصه انسان که از بین موجودات... به این شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است... و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند به اراده ایشان و متحرکند به افاضه ایشان...»<sup>۴۴</sup>

در طول تاریخ، اعتقاد راسخ پیروان ادیان مبنی بر این که موسس دین‌شان دارای مقامی منحصر به فرد است، عامل پیدایش گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره ماهیت مظهر ظهور الهی شده است. اما این گمانه‌زنی‌های به دلیل دشواری تفسیر و رمزگشایی اشارات تمثیلی مندرج در متون دینی قبل راه به جایی نمی‌برد. تلاش برای تبلور نظر در قالب عقاید جزمی دینی، قوایی تفرقه‌انگیز و نه وحدت‌بخش در طول تاریخ بوده است. به راستی با وجود قوای فراوانی که صرف مطالعات الهیاتی شده - و شاید به همین دلیل - امروزه اختلافات عمیقی میان مسلمانان درباره مقام واقعی حضرت محمد، در میان مسیحیان درباره مقام حضرت مسیح و در بین بودائیان درباره بنیان‌گذار دینشان وجود دارد. کاملاً واضح است که بحث و مناقشه حاصل از این قبیل تفاوت‌ها درون هر یک از سنت‌های دینی مذکور به همان اندازه بغرنج است که بحث و مناقشه پیرامون تفاوت‌های بین ادیان.

آنچه به طور خاص برای درک تعالیم حضرت بهاءالله درباره وحدت ادیان حائز اهمیت است، بیانات ایشان درباره مقام سلسله پیامبران الهی است و ماموریتی که هر یک از آنان در طول تاریخ روحانی بشر بر عهده داشته‌اند:

«مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر کل را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی باسی نیست... مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است در این مقام هر کدام را هیكلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری... مأمورند... در مقام ثانی... عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه می‌فرماید: "إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ..." اگر شنیده شود از مظاهر جامعه "إِنِّي أَنَا اللَّهُ" حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفه الله در ارض ظاهر... و اگر نغمه "إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ" برآرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه... در این مقام همه مرسلند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازلی... هم چنین اگر بفرمایند "نحن عباد الله" این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه به ظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده‌اند احدی را یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود...»<sup>۴۵</sup>

«این است که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه در آن نیست پس باید تفکر در این بیانات نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد...»<sup>۴۶</sup>

## تمدنی پیوسته در حال پیشرفت

این پاراگرافها به طور ضمنی حاوی دیدگاهی است که چالش برانگیزترین جنبه توضیحات حضرت بهاءالله درباره نقش مظاهر ظهور الهی را در بر دارد. حضرت بهاءالله می فرماید که ظهور الهی قوه محرکه اصلی تمدن است. اثرات تحول آفرین هر ظهور الهی بر روح و ذهن کسانی که آن را می پذیرند در اجتماع جدیدی که به آرامی حول تجربه آنان شکل می گیرد منعکس می شود. به تدریج کانون جدیدی به وجود می آید که می تواند مردمان متعلق به فرهنگهای کاملاً متفاوت و مختلف را به خود متعهد سازد؛ موسیقی و هنرها خلاقیتها و الهامات غنی تری را جلوه گر می سازند؛ بازتعریف بنیادین مفاهیم درست و اشتباه این امکان را به وجود می آورد که مجموعه جدیدی از معیارها و قوانین مدنی وضع شوند؛ مؤسسات جدیدی به وجود می آیند تا زمینه بروز جلوههای مسئولیت اخلاقی را که قبلاً نادیده شمرده می شدند یا ناشناخته بودند فراهم نمایند: «او در جهان بود و جهان بوسیله او آفریده شد.»<sup>۴۷</sup> با تکامل این فرهنگ جدید به یک تمدن، موفقیتها و بصیرت‌های دوران گذشته در قالب طیف وسیعی از تغییرات و تحولات تازه شبیه‌سازی می شود. آن جنبه از فرهنگ گذشته که نتواند با این تغییرات ترکیب شود یا از رشد و نمو باز می ماند یا آن که در حاشیه زندگی مردم قرار می گیرد. کلام الهی هم در آگاهی فرد و هم در روابط انسانی امکانات جدید ایجاد می کند.

«كُلُّ مَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ إِنَّهُ لَمُحِيي الأبدان... كُلُّ مَا أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ فِي الأَرْضِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ بِأَمْرِه العالی المُتعالی المُحَكِّمِ البَدِيعِ... وَ يَسْتَشْرِقُ هَذَا الأَسْمُ عَلَى كُلِّ مَا يَكُونُ وَ تَظْهَرُ مِنْهُ الصَّنَائِعُ بِأَسْبَابِ المُلْكِ... كُلُّ مَا تَشْهَدُونَ ظُهُورَاتِ الصَّنِيعَةِ البَدِيعَةِ، كُلُّهَا ظَهَرَ مِنْ هَذَا الأَسْمِ وَ سَيَظْهَرُ مِنْ بَعْدِ مَا لَا سَمِعْتُمُوهُ مِنْ قَبْلُ... إِنْ كُلِّ حَرْفٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللّهِ إِنَّهَا لَأَمَّ الحُرُوفَاتِ، وَ كَذَلِكَ كُلِّ كَلِمَةٍ تَظْهَرُ مِنْ مَعْدِنِ الأَمْرِ إِنَّهَا لَأَمَّ الكَلِمَاتِ...»<sup>۴۸</sup> (هر کلمه‌ای که از دهان او جاری شود حیات‌بخش وجود انسان است... هر آنچه در جهان دیده شود حاصل اراده خلل‌ناپذیر و بی‌مانند اوست... کلام او بر همه نور می‌افکند و حیات می‌بخشد و به آن اسباب ظاهره و صنایع و علوم ظاهر و کامل می‌شود... هر آنچه از علم و فرهنگ ظاهر شده از این اسم مبارک است و چه بسا چیزها که هرگز نشنیده‌اید بعداً ظاهر گردد... حرفی که از دهان حق جاری شود چون مادر همه حروف است و کلمه‌ای که از مظهر امرالله صادر شود منشأ و مبدأ کلمات است)

حضرت باب می‌فرماید که سلسله ظهورات الهی «الی ما لا نهاییه حقیقت طالع و غارب می‌گردد، از برای او بدئی و نهایی نبوده و نیست.»<sup>۴۹</sup> با وجود آن که رسالت هر یک از مظاهر ظهور الهی محدود به زمان معینی و کارکرد مشخصی است اما هر یک جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند مداوم و تدریجی ظهور قدرت و اراده الهی هستند:

«فَأَنْظُرُ بِطَرْفِ البَدءِ فِيمَا نَظَرْتُ إِلَى آدَمَ الأُولَى ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَنْ يَصِلَ الأَمْرُ إِلَى عَلِيٍّ قَبْلَ نَبِيْلِ، قُلُّ تَالله كُلُّهُمْ قَدْ جَاؤُوا عَنْ مَشْرِقِ الأَمْرِ بِكِتَابٍ... وَ أَوْتُوا كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُمْ.» (به چشم درون در سلسله مظاهر وحی و پیامبران از آدم تا علی قبل نبیل (حضرت باب) نظر نما. قسم به خدا که همه با کتاب الهی از عالم امر ظاهر شدند... و هر یک را مقامی مقدر بود)<sup>۵۰</sup>

سرانجام چون منابع روحانی تمدن پیوسته در حال تکامل رو به زوال می‌گراید، همان طور که در عالم طبیعت هم ملاحظه می‌شود، فرآیند تجزیه و تخریب آغاز می‌شود. حضرت بهاءالله با استفاده از استعارات موجود در طبیعت دوره رکود در پیشرفت و توسعه تمدن را به شروع زمستان تشبیه می‌نمایند. در این دوره حیات اخلاقی و انسجام اجتماعی رو

به انحطاط می‌روند. چالش‌هایی که قبلاً قابل حل و فصل بودند و یا می‌شد آن‌ها را به عنوان فرصت‌هایی برای کاوش و موفقیت در نظر گرفت؛ تبدیل به موانعی غیرقابل عبور می‌شوند. دین ارتباط خود را با شرایط موجود از دست می‌دهد و اقدامات بیش از پیش چند پاره شده و شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌نمایند. شک و تردید درباره معنا و ارزش زندگی روز به روز بر اضطراب و آشفتگی می‌افزاید. حضرت بهاءالله در توصیف این حالت در عصر حاضر می‌فرماید:

«دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.»<sup>۵۱</sup>

هنگامی که هر یک از ظهورات الهی به پایان می‌رسد این فرآیند بار دیگر تکرار می‌شود. یک مظهر ظهور الهی جدید با برخورداری بیشتری از الهامات الهی ظاهر می‌شود تا مرحله بعد در بیداری روحانی و پیشبرد تمدن بشری را آغاز نماید:

«ملاحظه کن در حین ظهور مظهر کلیه، قبل از آن که آن ذات قدم خود را بشناساند و به کلمه امریه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم‌چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه ... این است آن یومی که می‌فرماید لمن الملك الیوم و نیست احدی مجیب...»<sup>۵۲</sup>

تا زمانی که بخشی از عالم بشری ظهور جدید الهی را پذیرا شوند و یک پارادایم جدید روحانی و اجتماعی شروع به شکل‌گیری نماید، مردم از لحاظ معنوی و اخلاقی از اثرات مواهب الهی گذشته بهره می‌گیرند. در چنین وضعی امور و وظائف روزمره جامعه ممکن است انجام شوند یا معوق بمانند، قوانین ممکن است اطاعت گردند یا به سخره گرفته شوند، آزمون‌های اجتماعی و سیاسی ممکن است وسعت گیرند یا با شکست رو به رو شوند، اما آنچه مسلم است این که ریشه‌های ایمان که بدون آن هیچ اجتماعی نمی‌تواند تا بی‌نهایت دوام بیاورد خشک شده‌اند. در «آخر الزمان» نفوسی که از ذهن و بصیرت روحانی برخوردارند بار دیگر به منبع نیروی خلاقه رو می‌آورند. این فرآیند هر قدر که آشفته و آزاردهنده باشد، گزینه‌های مورد بررسی هر قدر بی‌تناسب و ناخوشایند جلوه نمایند اما چنین جستجویی واکنشی غریزی برخاسته از این آگاهی است که خلایق در نظام زندگی بشر ایجاد شده است.<sup>۵۳</sup> حضرت بهاءالله می‌فرماید که اثرات ظهور جدید جهان‌شمول هستند و محدود به حیات و تعالیم مظهر ظهور که نقطه کانونی ظهور الهی است نمی‌شوند. این اثرات بی آن که درک شوند، تأثیری روزافزون بر امور بشری دارند، تناقضات موجود در پیش‌فرض‌های متداول در اجتماع را آشکار می‌سازند و جستجو برای درک و فهم را شدت می‌بخشند.

حضرت بهاءالله می‌فرماید که تسلسل ظهور مظاهر الهی بعدی جدایی‌ناپذیر از عالم وجود است و به همین نحو تا عالم باقی است ادامه خواهد یافت: «بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا بَعْدَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَيُرْسِلُ مِنْ بَعْدِ إِلَى آخِر.» (خداوند بعد از موسی و عیسی، رسولان فرستاده و تا ابدیت نیز خواهد فرستاد)<sup>۵۴</sup>

## یوم‌الله

حضرت بهاء‌الله هدف تکامل آگاهی انسانی را چه می‌دانند؟ با توجه به جاودانگی هستی، هدف آن است که پروردگار پرتو جلوه کمال خود را در آینه خلقت خود آشکارا مشاهده کند و طبق بیانات حضرت بهاء‌الله: «لِيَشْهَدَ الْكُلُّ فِي نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ فِي مَقَامِ تَجَلِي رَبِّهِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ لِيَصِلَ الْكُلُّ بِذَلِكَ إِلَى ذُرْوَةِ الْحَقَائِقِ حَتَّى لَا يُشَاهِدَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ يَرَى اللَّهُ فِيهِ»<sup>۵۵</sup> (تا این که هر انسانی در درون خود و به واسطه خود شهادت دهد به مقام مظهر تجلی پروردگارش و این که خدائی جز او نیست و بدین گونه هر کسی به اوج حقیقت راهی گشاید و چیزی نبیند جز آنکه جلوه خدا را در آن مشاهده نماید)

در بستر تاریخ تمدن، هدف از ظهور متوالی مظاهر الهی ارتقای آگاهی انسان نسبت به اتحاد همه افراد انسانی در قالب یک گونه واحد است، موجودی واحد که توانایی به عهده گرفتن مسئولیت آینده مشترک خود را دارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى مَنْ فِي الْأَكْوَانِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ هَيْكَلٍ وَاحِدٍ.»<sup>۵۶</sup> (خداوند مهربان شما دوست دارد که همه بشر را چون یک روح و یک تن ببیند.)

تا زمانی که بشریت یگانگی ذاتی خود را نپذیرد قادر بر حل چالش‌های کنونی خود نخواهد بود تا چه رسد به حل مسائل آینده. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید: «این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق.»<sup>۵۷</sup> فقط یک اجتماع متحد جهانی می‌تواند در فرزندان خود آن حس اعتماد و اطمینان درونی که وصفش در یکی از مناجات‌های حضرت بهاء‌الله آمده است را پرورش دهد: «كُلُّ مَا أَمَرْتُ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الذِّى خَلَقَ فِي كَيْنُونِيَّاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ.»<sup>۵۸</sup> (آنچه به بندگان از ذکر و ثنا امر فرموده از فضل و بخشش اوست تا به وسیله آن اذکار به مقامی از عرفان حق که در وجودشان خلق فرموده فائز شوند.)

جالب آن که تنها با دستیابی به وحدت حقیقی است که بشر می‌تواند تنوع و فردیت خود را پرورش دهد. هدف رسالت همه مظاهر الهی در طول تاریخ همین بوده است؛ یعنی تحقق روزی که فقط «یک گله و یک شبان»<sup>۵۹</sup> وجود داشته باشد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید دستیابی به این هدف، مرحله‌ای از تمدن است که اینک نوع بشر در آستانه ورود به آن قرار دارد.

یکی از پر معناترین تمثیلاتی که نه تنها در آثار حضرت بهاء‌الله بلکه در بیانات حضرت باب نیز استفاده شده مقایسه تکامل نوع بشر با مراحل تکامل فردی انسان است. بشریت در راه تکامل جمعی خود مراحل مختلفی را پیموده است که یادآور دوران شیرخوارگی، کودکی، جوانی و بلوغ یک فرد است. اکنون شاهد آغاز مرحله بلوغ جمعی بشریت هستیم، دوره‌ای که با توان‌مندی‌ها و فرصت‌های جدیدی همراه است که هنوز درک بسیار محدودی از آن‌ها داریم.<sup>۶۰</sup>

در چنن شرایطی، درک این که چرا در تعالیم حضرت بهاء‌الله اصل وحدت از چنین اولییتی برخوردار است دشوار نیست. یگانگی نوع بشر همچون ترجیع‌بند این عصر جدید است، همچون معیاری که باید همه پیشنهادات مربوط به بهبود اوضاع

بشر را با آن سنجید. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرمایند که انسان نوع واحد است و برداشت‌های موروثی مبنی بر اینکه یک قوم یا نژاد خاص بر سایر اقوام و نژادهای دیگر برتری دارد بی‌پایه و اساس هستند. از آن جایی که همه پیامبران عاملان یک اراده واحد الهی هستند تعالیم و ظهورشان میراث جمعی و مشترک کل نوع بشر است و هر فردی بر روی زمین وارث مشروع کل این سنت روحانی است. پافشاری بر هر گونه تعصب هم برای منافع اجتماع مضر است و هم با آنچه اراده الهی برای این عصر تعیین نموده مغایرت دارد.

«ای احزاب مختلفه به اتحاد توجه نمائید و به نور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید... شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کل من عند الله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته باری بعضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید...»<sup>۶۱</sup>

موضوع وحدت در سراسر آثار حضرت بهاءالله به چشم می‌خورد: «سراپردۀ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید.»<sup>۶۲</sup> «عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان.»<sup>۶۳</sup> (با شادی و صمیمیت با پیروان همه ادیان معاشرت کنید) و نیز «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار»<sup>۶۴</sup>.

فرآیند بلوغ بشریت در قالب تکامل شیوه سازمان‌دهی اجتماعی رخ داده است. بشر با شروع از واحد خانواده و انواع بسط‌یافته آن با درجات مختلف از موفقیت توانسته است اجتماعاتی بر اساس قوم، قبیله، شهر و اخیراً ملت بنا نماید. این بستر اجتماعی که به تدریج وسیع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر شده است تحرک و موقعیت لازم را برای رشد و توسعه استعدادهای بالقوه بشر فراهم نموده و این رشد و توسعه به نوبه خود زمینه‌تعدیلات همواره جدیدتری را در بافت اجتماع ایجاد کرده است. بنابراین بلوغ بشریت مستلزم تحول کلی نظام اجتماعی است. اجتماع جدید باید بتواند تنوع نژاد انسانی را در برگیرد و از دامنه وسیع استعدادها و بصیرت‌هایی که در طی هزاران سال تجربه فرهنگی تلطیف شده‌اند بهره جوید. «امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کل به کمال اتحاد و اتفاق در ظل سدره عنایت الهی ساکن مستریح باشند... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ربک لهو الحق عالم الغیوب.»<sup>۶۵</sup>

حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند که مهم‌ترین وسیله برای تحول اجتماع و رسیدن به وحدت جهانی برقراری عدالت در تمامی امور انسانی است. این موضوع از جایگاه محوری در تعالیم حضرت بهاءالله برخوردار است:

«سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید.»<sup>۶۶</sup>

حضرت بهاءالله در آثار بعدی خویش دلالت‌های این اصل را برای عصر بلوغ بشریت روشن نمودند. ایشان می‌فرمایند: «انات و ذکور عند الله واحد بوده»<sup>۶۷</sup> و از لوازم ضروری پیشرفت تمدن این است که اجتماع در سازمان‌دهی امور خود این حقیقت را به طور کامل جلوه‌گر سازد. منابع طبیعی کره زمین به همه بشریت تعلق دارند نه فقط به یک قوم خاص. درجات مختلف از مشارکت در رفاه اقتصادی اجتماع البته شایسته پاداش و مزد متفاوت است، اما ثروت مفرط و فقر فاحش که امروز گریبان‌گیر بیشتر ملل جهان است، قطع نظر از فلسفه اجتماعی-اقتصادی حاکم بر هر کشور، باید از میان برداشته شود.

## ابلاغ پیام به سلاطین

آثاری که تا کنون در این متن به آن‌ها اشاره شد اغلب در سخت‌ترین شرایط و تحت شدیدترین تزییقات نازل شده‌اند. اندکی پس از ورود تبعیدیان به استانبول واضح شد که احترامات سرشاری که در طول سفر از بغداد نثار حضرت بهاء‌الله شده بود دیری نخواهد پایید. تصمیم مسئولان حکومت عثمانی بر انتقال پیشوای «بابیان» و همراهانش به پایتخت در عوض تبعید آن‌ها به ایالتی دورافتاده نمایندگان حکومت ایران را بیش از پیش دچار هراس کرد.<sup>۶۸</sup> سفیر ایران از بیم این که وقایع بغداد تکرار شود و این بار نه تنها همدلی شخصیت‌های بانفوذ دولت ترک را بر انگیزد بلکه ایمان آنان را نیز موجب شود، مصرانه خواستار اعزام تبعیدیان به نقطه دورتری از قلمرو امپراطور عثمانی بود. او چنین استدلال می‌کرد که انتشار یک پیام دینی جدید در پایتخت امکان دارد عواقب سیاسی و دینی داشته باشد.

در ابتدا دولت عثمانی در مقابل چنین اصراری شدیداً مقاومت ورزید. عالی پاشا، صدر اعظم، عقیده خود را درباره حضرت بهاء‌الله به دیپلمات‌های سیاسی غرب چنین اظهار نموده بود «مردی بسیار عالیقدر، با رفتاری نمونه، در کمال خضوع و خشوع و شخصیتی بسیار بزرگ‌مرتبه». به عقیده این وزیر تعالیم حضرت بهاء‌الله «سزاوار نهایت احترام» بود زیرا خصومت‌های دینی را که باعث جدایی مسیحیان، یهودیان و مسلمانان تابع امپراطوری بود از میان بر می‌داشت.<sup>۶۹</sup>

اما به تدریج درجه‌ای از ناخشنودی و سوءظن در اذهان اولیای امور امپراطوری عثمانی شکل گرفت. در پایتخت عثمانی قدرت سیاسی و اقتصادی در دست درباریان بود که همه غیر از معدودی، از کفایت لازم برخوردار نبودند. رشوه‌گیری روغنی بود که دستگاه حکومتی را می‌چرخاند و پایتخت همچون مغناطیسی گروه‌های مردمی را که از گوشه و کنار آن امپراطوری و سرزمین‌های اطراف در جستجوی کسب مقام و نفوذ به آن جا هجوم می‌آوردند به خود جلب می‌کرد. چنین انتظار می‌رفت که شخصیت‌های برجسته سایر ممالک یا سرزمین‌های تحت قلمرو دولت عثمانی به محض ورود به استانبول در تالارهای پذیرایی رجال و وزرای دربار امپراطوری به جمع تملق‌گویان و دست‌پروردگان آنان بییوندند. در این میان هیچ جمعیتی به قدر گروه‌های تبعیدیان سیاسی ایرانی که با یکدیگر در رقابت بودند و به سفسطه و بی‌اخلاقی نزد عموم شناخته می‌شدند سوءشهرت نداشتند.

حضرت بهاء‌الله با وجود اصرار یارانشان مبنی بر این که از خصومت متداول نسبت به دولت ایران و احساس همدردی موجود نسبت به رنج‌های وارده بر ایشان به نفع خود استفاده کنند، روشن ساخته بودند که هیچ تقاضایی از اولیای امور ندارند. گرچه عده‌ای از وزیران دولت برای ملاقات با ایشان به محل اقامتشان می‌رفتند ولی حضرت بهاء‌الله از این فرصت‌ها کوچک‌ترین استفاده شخصی نمی‌نمودند. ایشان اظهار می‌داشتند که به دعوت سلطان و به عنوان مهمان وی در استانبول هستند و دغدغه ایشان مسائل روحانی و اخلاقی است. سال‌ها بعد میرزا حسین خان مشیرالدوله، سفیر ایران، وقتی که دوره مأموریت خود را در پایتخت عثمانی به یاد می‌آورد و از لطمه‌ای که حرص و عدم درستکاری هموطنانش به شهرت ایران در استانبول وارد آورده بود شکوه می‌کند، به طرز شگفت‌انگیزی زبان به ستایش رفتار حضرت بهاء‌الله می‌گشاید، رفتاری که توانست در دوره اقامت کوتاه ایشان در این شهر سرمشقی برای دیگران فراهم کند.<sup>۷۰</sup> اما در همان زمان میرزا حسین خان و همکارانش فرصت را غنیمت شمرده و رفتار حضرت بهاء‌الله را پوشش تبعیدیان بهائی برای پنهان نگاه داشتن توطئه‌هایی بر ضد امنیت عمومی و دین رسمی کشور جلوه می‌دادند. تحت این فشارها، مسئولین حکومتی عثمانی عاقبت تصمیم گرفتند که حضرت بهاء‌الله و خانواده‌شان را به شهر کوچک و دورافتاده ادرنه منتقل

کنند. این تبعید با عجله و در اوج سرمای شدید زمستان صورت گرفت. تبعیدیان که در خانه‌های مناسب اقامت داده نشده بودند و لباس کافی و سایر مایحتاجشان را در اختیار نداشتند، سال سراسر رنجی را سپری کردند. اگر چه به هیچ جرمی محکوم نشده بودند و هیچ گاه فرصت دفاع از خود به آن‌ها داده نشده بود، واضح بود که بی دلیل و به شکلی مستبدانه در زمره زندانیان حکومت عثمانی قرار گرفته بودند.

از نقطه نظر تاریخ ادیان تبعید پی در پی حضرت بهاء‌الله به استانبول و سپس به ادرنه اهمیت نمادین چشمگیری دارد. برای اولین بار یک مظهر ظهور الهی، مؤسس یک نظام دینی مستقل که به زودی در سراسر کره زمین انتشار می‌یافت از تنگه باریکی که قاره آسیا را از اروپا جدا می‌سازد عبور نموده و قدم بر خاک «غرب» گذاشته بود. سایر ادیان بزرگ عالم از آسیا برخاسته بودند و موسسان آن‌ها دوره رسالت خود را منحصرأ در همان قاره گذرانده بودند. حضرت بهاء‌الله با اشاره به این نکته که مهم‌ترین تاثیرات ظهورات قبل، به ویژه ادیان حضرت ابراهیم، حضرت مسیح و حضرت محمد هنگامی آشکار شد که تعالیشان به غرب گسترش پیدا کرد، پیش‌بینی می‌فرمایند که در این عصر بدیع نیز همان خواهد شد اما به مقیاسی بس وسیع‌تر: «قُلْ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَقَ مِنْ جِهَةِ الشَّرْقِ وَ ظَهَرَ فِي الْعَرْبِ آثَارُهُ. تَفَكَّرُوا فِيهِ يَا قَوْمِ.»<sup>۱۱</sup> (حق از شرق ظهور فرمود و در غرب آثار او ظاهر شد و این نکته‌ای است که باید در آن اندیشید)

بدین ترتیب شاید جای تعجب نباشد که حضرت بهاء‌الله این زمان را برای اعلان عمومی رسالت خود انتخاب نمودند تا امری را که به تدریج پشتیبانی و اطاعت پیروان حضرت باب را در سراسر خاورمیانه به خود جلب نموده بود علنی ابلاغ فرمایند. این اعلان عمومی در قالب صدور مجموعه‌ای بیانیه صورت گرفت که از قابل توجه‌ترین اسناد در تاریخ ادیان به شمار می‌روند. در این پیام‌ها مظهر ظهور الهی «سلاطین و زمامداران عالم» را مخاطب قرار می‌دهند و طلوع یوم‌الله را اعلان می‌فرمایند و با اشاره به تغییرات شگرف و غیرقابل‌تصور که آن زمان در سراسر جهان سرعت می‌گرفت از آنان به عنوان امنای رحمن و معتمدین ابناء بشر دعوت می‌نمایند تا برای برقراری وحدت نوع انسان به پا خیزند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند به دلیل حرمت این زمامداران و ملوک نزد توده مردمشان و همچنین به دلیل حکومت مطلقه اکثر آن‌ها، قدرت آن را دارند که در تأسیس «صلح اعظم» یعنی نظامی جهانی که مشخصه‌اش وحدت و قوه محرکه‌اش عدل الهی باشد مشارکت نمایند.

خواننده امروزی دشوار بتواند فضای فکری و اخلاقی را که سلاطین قرن پیش در آن می‌زیستند تجسم کند. با مطالعه زندگی‌نامه و مکاتبات خصوصی آن‌ها واضح می‌شود که جز در چند مورد استثنائی، همه آن‌ها مردمانی دیندار بودند که اغلب به عنوان رهبر دینی کشورشان در زندگی روحانی ملت خود نقشی اساسی داشتند و معتقد بودند که تورات، انجیل یا قرآن عاری از هر گونه سهو و خطاست. اکثر این سلاطین قدرت خود را مستقیماً به اقتدار و مرجعیت الهی مذکور در همین کتب مقدس نسبت می‌دادند، مرجعیتی که قاطعانه و شور و حرارت از آن سخن می‌گفتند. آن‌ها به عنوان منتخبان درگاه الهی در نظر گرفته می‌شدند. پیشگویی‌های مربوط به «آخر الزمان» و «ملکوت الهی» در نزد آن‌ها افسانه یا تمثیل نبود بلکه حقائق مسلمی به شمار می‌رفت که نظم اخلاقی به تمامی بر آن‌ها استوار بود و به علت مسئولیتی که به عنوان پیشوا بر عهده داشتند درباره آن موارد مورد بازخواست قرار می‌گرفتند.

نامه‌های حضرت بهاء‌الله خطاب به چنین فضای فکری نوشته شده است:

«يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ قَدْ أَتَى الْمَالِكُ وَالْمُلْكُ لِلَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمِ... هَذَا أَمْرٌ لَا يُعَادِلُهُ مَا عِنْدَكُمْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ... إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْغُرُورُ عَنْ مَشْرِقِ الظُّهُورِ أَوْ تَحْجِبَكُمْ الدُّنْيَا عَنْ فَاطِرِ السَّمَاءِ... تَاللَّهِ لَا نُرِيدُ أَنْ نَتَّصِرَ فِي مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِنَتَّصِرَ الْقُلُوبِ.»<sup>٧٢</sup> (آن که مالک و سلطان عالم است آمده و سلطنت از آن خدای مقتدر مختار است... بدانید که این ظهور را مثل و مانندی نیست... مبدا به غرور از مبدأ ظهور و خالق جهان محروم مانید... بدانید که ما را به مملکت و سلطنت شما نظری نیست. رسالت ما به دست آوردن قلوب اهل عالم است.)

«ثُمَّ اعْلَمُوا بِأَنَّ الْفُقَرَاءَ أَمَانَاتُ اللَّهِ بَيْنَكُمْ، إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَخَانُوا فِي أَمَانَاتِهِ وَلَا تَطْلُمُوهُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَائِنِينَ. سَتَسْأَلُونَ عَنْ أَمَانَتِهِ فِي يَوْمٍ الَّذِي يُنْصَبُ فِيهِ مِيزَانُ الْعَدْلِ وَيُعْطَى كُلُّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ، وَيُوزَنُ فِيهِ كُلُّ الْأَعْمَالِ مِنْ كُلِّ غَنِيٍّ وَفَقِيرٍ...»

ثُمَّ اسْتَبْصِرُوا فِي أَمْرِنَا وَتَبَيَّنُوا فِيْمَا وَرَدَ عَلَيْنَا، ثُمَّ احْكُمُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا بِالْعَدْلِ وَكُونُوا مِنَ الْعَادِلِينَ، وَإِنْ لَنْ مَنَعُوا الظَّالِمَ عَنْ ظُلْمِهِ وَلَنْ تَأْخُذُوا حَقَّ الْمَظْلُومِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ تَفْتَخِرُونَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَتَكُونُونَ مِنَ الْمُفْتَخِرِينَ.»<sup>٧٣</sup> (فقرا امانت خدایند. در آن خیانت نشاید و بی عدالتی نباید. به یقین در روز جزا از امانت او باز پرسیده خواهد شد. میزان عدل برپا خواهد بود و اعمال هر کس چه غنی چه فقیر سنجیده خواهد شد... پس از آنچه بر ما رسیده خبر گیرید و بین ما و دشمنان ما به عدل رفتار کنید. اگر دست ظالم را از تجاوز کوتاه نکنید و حق مظلوم را نگیرید به چه چیز افتخار می کنید؟)

«وَإِنْ لَنْ تَسْتَنْصِحُوا بِمَا أَنْصَحْنَاكُمْ فِي هَذَا الْكِتَابِ... يَأْخُذُكُمُ الْعَذَابُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ، وَيَأْتِيكُمُ اللَّهُ بِعَدْلِهِ. إِذَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَتَكُونُوا مِنَ الْعَاجِزِينَ.»<sup>٧٤</sup> (اگر پند نپذیرید... عذاب الهی شما را خواهد گرفت و شما را یارای مقاومت نخواهد بود و در آن هنگام عجز خود را خواهید دید.)

زمامداران قرن نوزدهم هیچ عکس العملی نسبت به بینش حضرت بهاءالله در مورد «صلح اعظم» از خود نشان ندادند. بزرگنمایی ملی گرایانه و گسترش امپریالیستی نه تنها شاهان بلکه اعضای پارلمانها، دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامهها و مؤسسات دینی مهم را ترویج گران پرشور پیروزمندی جهان غرب ساخته بود. طرحهای تحول اجتماعی هر قدر هم خیراندیشانه و آرمان گرایانه، به سرعت در دام ازدحام ایدئولوژیهای جدید که برخاسته از موج فزایندهای از ماده گرایی جزمی بود می افتاد. در مشرق زمین، جهان اسلام اسیر این ادعا که به تمام آن چه که بشریت می تواند در مورد خدا و حقیقت بداند دست یافته، روز به روز بیشتر در جهل، خمودت و خصومت نسبت به نوع بشری که برتری روحانی عالم اسلام را تصدیق نمی کردند فرو می رفت.

## ورود به ارض اقدس

جای تعجب است که با وجود وقایعی که در بغداد اتفاق افتاده بود مسئولین حکومتی عثمانی نتوانسته بودند پیش‌بینی کنند که استقرار حضرت بهاء‌الله در یکی دیگر از مراکز مهم ایالتی چه نتایج خواهد داشت. در عرض یک سال پس از ورود به ادرنه، زندانی آن دولت در آغاز توجه و سپس تحسین پرشور شخصیت‌های برجسته‌ای در میان روشنفکران و مسئولان اداری آن ناحیه را به خود جلب نمود. دو نفر از آنانی که حضرت بهاء‌الله را بسیار مورد مدح و ستایش قرار می‌دادند یکی خورشید پاشا حاکم آن ایالت و دیگری شیخ الاسلام از اعظم رهبران سنی بود و این موضوع نگرانی نمایندگان کنسولی ایران را برانگیخته بود. حضرت بهاء‌الله در نظر میزبانانشان و عامه مردم، یک فیلسوف اخلاق و قدیس بودند که اعتبار تعالیشان نه تنها در نحوه زندگی خود ایشان بلکه در تغییراتی دیده می‌شد که در جمع کثیری از زائرین ایرانی که در این مرکز دور افتاده در امپراطوری عثمانی به ملاقات ایشان می‌شتافتند ایجاد کرده بودند.<sup>۷۵</sup>

این وقایع غیر منتظره سفیر ایران و همکارانش را متقاعد ساخت که به زودی جنبش بهائی که به انتشار خود در ایران ادامه می‌داد، در کشور همسایه و امپراطوری رقیب آن دولت نیز دایره تأثیرگذاری خود را خواهد افزود. در این دوران امپراطوری متزلزل عثمانی در معرض تهاجم مکرر حکومت تزاری روسیه، شورش مردمان خود آن کشور و کوشش‌های مداوم دولت‌های انگلیس و اتریش قرار داشت که با تظاهر به دلسوزی قصد جداسازی بخش‌های مختلفی از قلمرو ترکیه و الحاق آن به خود را داشتند. این اوضاع و احوال ناپایدار سیاسی در استان‌های اروپائی ترکیه دلایلی فوری و جدید برای قبول درخواست سفیر ایران به وجود آورد تا تبعیدیان را به مستعمره دورتری منتقل کنند، جایی که حضرت بهاء‌الله نتواند با حلقه‌های تأثیرگذار خواه ترک یا غربی، دیگر ارتباطی داشته باشد.

هنگامی که وزیر امور خارجه ترکیه، فؤاد پاشا، از مسافرت به ادرنه بازگشت گزارش‌های همراه با تحیر او درباره شهرتی که حضرت بهاء‌الله در سراسر آن ناحیه کسب نموده بودند به پیشنهاد سفارت ایران اعتبار بخشید. در چنین جو فکری، دولت عثمانی ناگهان تصمیم گرفت مهمان خود را به شدت محدود کند. یک سحرگاه و بدون اطلاع قبلی، سربازان عثمانی خانه حضرت بهاء‌الله را محاصره کردند و به تبعیدیان دستور داده شد که خود را برای عزیمت به مقصدی نامعلوم آماده نمایند.

محلّی که برای تبعید نهائی انتخاب شده بود، قلعه-شهر مخوف عکا بود که در ساحل اراضی مقدسه (فلسطین آن زمان و اسرائیل امروز) قرار داشت. عکا در سراسر امپراطوری عثمانی به بدی آب و هوا و شیوع امراض گوناگون معروف بود و دولت از آن به عنوان مستعمره‌ای برای مجازات و حبس مجرمین خطرناکی که انتظار نمی‌رفت مدت زیادی تحت آن شرایط دوام بیاورند استفاده می‌کرد. در ماه اوت ۱۸۶۸ حضرت بهاء‌الله با اعضای خانواده و جمعی از پیروانشان که به همراه ایشان تبعید شده بودند به عکا وارد شدند و مدت دو سال با تحمل رنج و آزار و اذیت بسیار در قلعه محبوس بودند. سپس در همان نزدیکی در عمارتی متعلق به یکی از تاجران محلی بود تحت حبس خانگی قرار گرفتند. برای مدتی طولانی اهالی خرافاتی شهر از هر گونه ارتباط با تبعیدیان دوری می‌کردند چرا که وعظ بر سر منابر حضرت بهاء‌الله را به عنوان «خدای ایرانیان» و دشمن نظم عمومی و مروج کفر و مرام‌های غیر اخلاقی معرفی نموده بودند. در این فاصله چندین نفر از تبعیدیان بر اثر کمبودها و شرایط دشواری که بر آنها تحمیل شده بود جان سپردند.<sup>۷۶</sup>

حال که به آن دوران می‌اندیشیم جالب توجه‌ترین نکته انتخاب اراضی مقدسه به عنوان محل حبس حضرت بهاءالله از جانب عوامل حکومتی و روحانیونی است که هدفشان از بین بردن تاثیر و نفوذ دینی ایشان بود. فلسطین، سرزمینی مقدس برای سه دین توحیدی بزرگ جهان که آن را به عنوان نقطه اتصال عالم الهی و عالم بشری محترم می‌شمارند، در آن زمان نیز همچون هزاران سال قبل از آن اهمیتی منحصر به فرد داشت. فقط چند هفته قبل از ورود حضرت بهاءالله به زندان عکا عده‌ای از رهبران نهضت هیکلیون از پروتستان‌های آلمان (German Protestant Templer)، از اروپا با کشتی به طرف ارض اقدس حرکت نموده بودند تا در دامنه کوه کرمل مستقر شوند و از حضرت مسیح که معتقد بودند رجعتش در شرف وقوع است استقبال کنند. بر سر در خانه‌های کوچک آن‌ها که در ساحل خلیج و مشرف بر زندان حضرت بهاءالله در عکا بنا شده بود هنوز سنگ‌نوشته‌هایی همچون «پروردگار نزدیک است» به چشم می‌خورد.<sup>۷۷</sup>

حضرت بهاءالله در عکا به ارسال نامه به زمامداران جهان که در ادرنه آغاز فرموده بودند ادامه دادند. ایشان در تعدادی از این نامه‌ها سران و ملوک را به علت غفلت و سوءرفتارشان نسبت به جزای الهی هشدار می‌دهند، هشدارهایی که تحقق شگرف آن‌ها به بحث و گفتگویی داغ در خاورمیانه دامن زد. برای مثال، کمتر از دو ماه بعد از ورود تبعیدیان به عکا، فؤاد پاشا وزیر خارجه عثمانی که اظهارات کذب و بی اساسش در تسریع تبعید حضرت بهاءالله نقش داشت به یک باره از مقام خود برکنار شد و بر اثر سکت قلبی در فرانسه درگذشت. این واقعه در بیانی از حضرت بهاءالله ذکر شده بود که در آن برکناری همکار وی؛ صدراعظم عالی پاشا، سقوط و مرگ سلطان و از دست رفتن سرزمین‌های متعلق به عثمانی در اروپا و سلسله وقایع دیگری را که یکی پس از دیگری به وقوع پیوست پیش‌بینی نموده بودند.<sup>۷۸</sup>

حضرت بهاءالله در نامه‌ای به ناپلئون سوم امپراطور فرانسه او را نسبت به عواقب عدم صداقت و سوء استفاده‌اش از قدرت با این عبارات هشدار می‌دهند: «بِمَا فَعَلْتَ تَخْتَلِفُ الْأُمُورُ فِي مَمْلَكَتِكَ، وَ يَخْرُجُ الْمَلِكُ مِنْ كَفْكَ جَزَاءَ عَمَلِكَ... أَعْرَكَ عِزَّكَ لَعْمَرَى إِنَّهُ لَا يَدُومُ.»<sup>۷۹</sup> (قلمرو تو دچار آشفتگی خواهد شد و امپراطوریت را از دست خواهی داد و این جزای اعمالی است که مرتکب شده‌ای... به شکوه و جلالت می‌بالی؟ به جانم قسم، که عزت و قدرتت را بقائی نخواهد بود.)

آلیستر هورن (Alistair Horne) محقق معاصر تاریخ سیاسی قرن نوزدهم در فرانسه، درباره جنگ مصیبت‌بار فرانسه و پروس که منجر به سقوط ناپلئون سوم در کمتر از یک سال بعد از هشدار حضرت بهاءالله شد، چنین می‌نگارد: «شاید در تاریخ نمونه‌ای شگفت‌آورتر از سقوط مصیبت‌بار از اوج عزت به حضيض ذلت یا آنچه که یونانیان پرپیتیا (Peripateia) می‌نامندش وجود نداشته باشد. مطمئناً در دوران مدرن هیچ ملتی با این درجه برخورداری از اوج شوکت و جلال ظاهری و موفقیت‌های مادی در مدتی بدین کوتاهی به چنین پستی و خواری نیفتاده است.»<sup>۸۰</sup>

حضرت بهاءالله تنها چند ماه قبل از وقوع سلسله رویدادهایی غیرمنتظره در اروپا که منجر به هجوم نیروهای سلطنتی جدید ایتالیا به قلمرو پاپ و الحاق رم به آن کشور شد، در خطابی به پاپ پیوس نهم (Pope Pius IX) چنین تأکید می‌فرماید: «دَعِ الْمَلِكَ لِلْمُلُوكِ وَ اطَّلِعْ مِنْ أَفْقِ الْبَيْتِ مُقْبِلًا إِلَى الْمَمْلُوكَاتِ... كُنْ كَمَا كَانَ مَوْلَاكَ... إِنَّهُ قَدْ أَتَى يَوْمَ الْحَصَادِ وَ فَصَلَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ. خَزَنَ مَا اخْتَارَ فِي أَوَاعِي الْعَدْلِ وَ أَلْقَى فِي النَّارِ مَا يَنْبَغِي لَهَا.»<sup>۸۱</sup> (پادشاهی را به پادشاهان واگذار و با رویی متوجه به ملکوت از خانه به درآی... چنان باش که مولایت بود... به درستی که روز درو خرمن فرارسیده و همه چیز از هم جدائی یافته است. خداوند آنچه را برگزیده است در مخازن عدالت حفظ فرمود و آنچه را که لایق سوختن بود در آتش افکند.)

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس به ویلهلم اول (Wilhelm I) پادشاه پروس که سپاهیان‌ش در جنگ فرانسه و پروس پیروز شده بودند هشدار دادند که از سقوط ناپلئون سوم و از آنچه بر سایر فرمانروایان فاتح در جنگ گذشته است پند گیرد و اجازه ندهد غرور او را از شناختن مظهر ظهور الهی باز دارد. حضرت بهاءالله عدم توجه امپراطور آلمان به این هشدار را پیش‌بینی نموده بودند. این نکته در قسمت‌های بعدی مربوط به این موضوع در کتاب اقدس کاملاً مشهود است:

«یا شواطئ نهر الرین، قد رأيناك مغطاة بالدماء بما سئل عليك سيوف الجزاء، و لك مرة أخرى و نسمع حنين البرلين و لو أنها اليوم على عز مبين.»<sup>۸۲</sup> (ای کرانه‌های رودخانه راین، تو را دیدیم که از خون پوشیده شده‌ای زیرا شمشیر جزا بر تو کشیده شده بود. و دیگر بار نیز چنین خواهد شد و ناله و فریاد برلین که امروز در کمال عزت است برخواهد خاست.)

دو پیام مهمی که حضرت بهاءالله یکی به ملکه ویکتوریا<sup>۸۳</sup> و دیگری به حکام و رؤسای جمهور امریکا صادر فرموده‌اند لحن کاملاً متفاوتی دارند. در مورد نخست، حضرت بهاءالله ملکه ویکتوریا را به خاطر پیشقدم شدنش در صدور حکم لغو بردگی در سراسر امپراطوری بریتانیا تمجید می‌نمایند و حکومت بر اساس اصل نمایندگی مردم را مورد ستایش قرار می‌دهند. خطاب دوم با اعلان فرارسیدن «یوم الله» آغاز می‌شود و با یک دعوت که در حقیقت حکم فرمان دارد و مشابه آن در هیچ کدام از سایر پیام‌هایشان دیده نمی‌شود به پایان می‌رسد: «اجبروا الکسیر بأیدی العذل، و کسروا الصحیح الظالم بسیاط أوامر ربکم الأمر الحکیم...»<sup>۸۴</sup> (به دست‌های عدل شکستگان را پیوند دهید و ستمگر را به تازیانه‌های اوامر پروردگار آمر و حکیم خود درهم شکنید.)

## دین به مثابه نور و تاریکی

حضرت بهاء‌الله موانعی را که دین سازمان‌یافته در طول تاریخ بین انسان و ظهورات الهی ایجاد کرده‌اند به شدت محکوم می‌کنند. تعصباتی که از خرافات عامه سرچشمه گرفته و با هوش بشر که در مسیر غلط به کار افتاده تکمیل شده‌اند، مکرراً بر فرآیندی الهی که هدفش همواره روحانی و اخلاقی بوده تحمیل شده‌اند. قوانین تعاملات اجتماعی که برای استحکام حیات جامعه ظاهر شده‌اند به جای آن که در خدمت عامه مردم قرار گیرند، مبنای ساختارهای منسوخ‌یافته از قواعد و عمل شده‌اند که بر شانه‌های توده مردم سنگینی می‌کنند. حتی از استفاده از قوای فکر، اصلی‌ترین ابزار نوع بشر، جلوگیری به عمل آمده است. نتیجه آن که گفتگو و تعامل میان دین و علم که تمدن انسانی منوط به آن است از بین رفته است.

پیامد این تاریخچه تاسف‌آور آن است که دین در سراسر جهان اعتبار و حسن شهرت خود را از دست داده است. بدتر آن که دین سازمان‌یافته خود مهلک‌ترین عامل نفرت و جنگ در بین مردم جهان شده است. حضرت بهاء‌الله بیش از یک قرن قبل چنین هشدار دادند: «ضعیفه و بغضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلای عقیم نجات بخشد.»<sup>۸۵</sup>

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند در بارگاه الهی رهبران دینی عالم که در طول تاریخ چنین انگاشته‌اند که از جانب خدا سخن می‌گویند مسئول این وضعیت اسفناک هستند. کوشش آنان بر این که کلام الهی را دارایی شخصی خود جلوه دهند و توضیح و تفسیر آن را وسیله بزرگ‌نمایی خود سازند بزرگ‌ترین مانع در راه پیشرفت تمدن بوده است. بسیاری از این رهبران دینی برای دستیابی به اهداف خود در هنگام ظهور پیامبران الهی نسبت به آزار و اذیت و صدمه وارد کردن به آن‌ها هیچ تردیدی به خود راه نداده‌اند:

«و در همه اوقات سبب صد عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده‌اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر به حب و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع می‌نمودند چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسیل شهادت را نوشیدند.»<sup>۸۶</sup>

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار خود خطاب به پیشوایان همه ادیان آنان را نسبت به مسئولیتی که با چنان سهل‌انگاری در طول تاریخ به عهده گرفته‌اند هشدار می‌دهند:

«مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ عَيْنٍ إِذَا تَغَيَّرَتْ تَغَيَّرَتِ الْأَنْهَارُ الْمُنْشَعِبَةُ مِنْهَا. اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ. كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ إِذَا فَسَدَ قَلْبُهُ تَفَسَّدَ أَرْكَانُهُ. وَ كَذَلِكَ الشَّجَرُ إِذَا فَسَدَ أَصْلُهُ تَفَسَّدَ أَغْصَانُهُ وَ أَفْئَانُهُ وَ أَوْرَاقُهَا وَ أثمارُهَا.»<sup>۸۷</sup> (شما همچون چشمه آبیید که اگر تغییر کند نه‌های جاری از آن نیز تغییر خواهند کرد. انسان نیز اگر قلبش فاسد شود همه اجزای بدنش فاسد خواهند شد. درخت نیز هنگامی که ریشه‌اش فاسد شود، شاخه و برگ و میوه آن فاسد خواهد گشت.)

این بیانات که در زمانی نگاشته شده که در سراسر جهان راست‌کیشی دینی نیرویی عمده بود اعلام داشتند که دوره این قدرت عملاً منقضی شده است و طبقه روحانیون دیگر در تاریخ جهان نقش اجتماعی ندارد: «ای معشر علماء من بعد

خود را صاحب اقتدار نخواهید یافت...»<sup>۸۸</sup> حضرت بهاءالله خطاب به یکی از مخالفین کینه‌توز که از علمای اسلام بود چنین می‌فرماید: «مَثَلُكَ كَمَثَلِ بَقِيَّةِ اِثْرِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ سَوْفَ يُدْرِكُهَا الزَّوَالُ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَنِيِّ الْمُتَعَالِ. قَدْ أُخِذَ عِزُّكَ وَ عِزُّ أُمَّتِكَ...»<sup>۸۹</sup> (تو چون آخرین اثر آفتاب بر قله کوهی که به زودی به حکم خداوند قادر متعال از میان خواهد رفت. عزت از تو و از امثال تو گرفته شده است.)

این بیانات سازمان‌دهی فعالیت‌هایی دینی را مورد خطاب قرار نمی‌دهند بلکه در حقیقت به سوء استفاده‌ای که از چنین منابعی می‌شود می‌پردازند. آثار حضرت بهاءالله نه تنها سهم عظیمی را که هر یک از ادیان گذشته در پیشرفت تمدن به عهده داشته‌اند تجلیل می‌نمایند بلکه حاوی اشارات بسیاری به از خودگذشتگی و نوع‌دوستی علما و ترتیبات دینی ادیان مختلف هستند که عالم انسانی را بهره‌مند ساخته‌اند:

«علمائی که ... فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزینند ایشان به مثابه رأسند از برای هیكل عالم و مانند بصرند از برای امم.»<sup>۹۰</sup>

درحقیقت، چالش پیش روی همه مردم از مؤمن و غیر مؤمن و عالم و عامی این است که پیامدهایی را که در نتیجه فساد فراگیر قوه دینی گریبان‌گیر عالم انسانی شده مورد تصدیق قرار دهند. در اثر بیگانگی از خداوند که در طی قرن گذشته عمومیت یافته، رابطه‌ای که تار و پود زندگی اخلاقی بر آن استوار بود تحلیل رفته و قوای طبیعی روح انسانی که از لوازم ضروری پرورش و حفظ ارزش‌های انسانی است به طرز فراگیری اعتبار خود را از دست داده است:

«قوه و بنیة ایمان در اقطار عالم ضعیف شده دریاق اعظم لازم سواد نحاس امم را اخذ نموده اکسیر اعظم باید... این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمة الله.»<sup>۹۱</sup>

## صلح جهانی

با توجه به وقایعی که متعاقباً رخ داد تذکرات و هشدارهای حضرت بهاءالله در این دوره اهمیت خاصی پیدا می‌کنند:

«یا أصحابَ المَجْلِسِ فی هُنَاکَ وَ دِیَارِ أُخْرٰی... فَأَنْظُرُوا الْعَالَمَ کَهَيْکَلِ إِنْسَانٍ، إِنَّهُ خُلِقَ صَاحِحاً کَامِلاً فَأَعْتَرَتْهُ الْأَمْرَاضُ بِالْأَسْبَابِ الْمُخْتَلِفَةِ الْمُتَغَايِرَةِ وَ مَا طَابَتْ نَفْسُهُ فِی یَوْمٍ بَلِ اشْتَدَّ مَرَضُهُ بِمَا وَقَعَ تَحْتَ تَصَرُّفِ أَطْبَاءٍ غَیْرِ حَازِقَةِ الذِّیْنِ رَکَبُوا مَطِیةَ الْهَوٰی وَ کَانُوا مِنَ الْهَائِمِیْنَ. وَ الْیَوْمَ نَرَاهُ تَحْتَ أَيْدِی الذِّیْنِ أَخَذَهُمْ سُکْرُ خَمْرِ الْغُرُورِ عَلٰی شَأْنِ لَا یَعْرِفُونَ خَیْرَ أَنْفُسِهِمْ، فَکَیْفَ هَذَا الْأَمْرُ الْأَوْعَرُ الْخَطِیْرُ.»<sup>۹۲</sup> (ای برگزیدگان مردم در هر سرزمین... دنیا را چون بدن انسان در نظر آرید که کامل و سالم آفریده شده اما به علل مختلف، بیماری گریبانگیر آن گشته و هر روز بر شدت بیماری آن افزوده می‌شود زیرا به دست پزشکان نادانی افتاده که جز به امیال خود نمی‌اندیشند... و امروز جهان در دست سرمستان شراب غرور که بد و خوب خود را تشخیص نمی‌دهند گرفتار شده پس چگونه اینان می‌توانند ظهوری چنین خطیر و مهم را درک نمایند؟)

«هَذَا یَوْمٌ فِیهِ تَحْدُثُ الْأَرْضُ بِمَا فِیْهَا، وَ الْمُجْرِمُونَ أَنْثَالُهَا لَوْ کُنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِیْنَ.»<sup>۹۳</sup> (امروز همان روزی است که زمین حدیث خود را باز می‌گوید، ای کاش گنهکاران که بار گراند کلام آن را دریابند.)

«جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند لعمر الله شئونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست. شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود.»<sup>۹۴</sup>

«جمیع اهل ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آنرا نیافته‌اند مشاهده می‌شود اهل غرب به ادنی شیئی که فی الحقیقه ثمری از او حاصل نه متمسک می‌شوند به شأنی که الوف الوف در سبیل ظهور و ترقی آن جان داده و می‌دهند.»<sup>۹۵</sup>

«هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد... اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت.»<sup>۹۶</sup>

حضرت بهاءالله در آثار بعدی خود از جمله آثاری که عموم نوع بشر را خطاب قرار می‌دهند بر اقدام و حرکت به سوی مرحله‌ای که آن را «صلح اکبر» می‌نامند تأکید می‌فرمایند. به فرموده ایشان چنین اقداماتی از شدت درد و رنج و و نابسامانی که پیش‌روی نوع انسان نهفته است خواهد کاست تا آن که اهل عالم امر الهی را بپذیرند و از این طریق «صلح اعظم» ایجاد شود:

«لاید بر این است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبت شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم... عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید مثل آن

است که در بیت خود وارد شده... امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید. لیس الفخر  
لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ. فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن.<sup>۹۷</sup>

## انی ما اظهرت نفسی

حضرت بهاءالله در نامه خود به ناصرالدین شاه، سلطان ایران از سرزنش وی در مورد زندانی شدنشان در سیاه چال و بی‌عدالتی‌های دیگری که از دست آن سلطان تحمل نمودند خودداری می‌نمایند اما درباره سهم خود در نقشة الهی صحبت می‌کنند:

«إِنِّي كُنْتُ كَأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ وَ رَاقِدًا عَلَى الْمِهَادِ مَرَّتَ عَلَيَّ نَسَائِمُ السَّبْحَانِ وَ عَلِمَنِي عِلْمٌ مَا كَانَ. لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ. وَ أَمَرَنِي بِالنِّدَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِذَلِكَ وَرَدَّ عَلَيَّ مَا دُرِّقَتْ بِهِ دُمُوعُ الْعَارِفِينَ. مَا قَرَأْتُ مَا عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْعُلُومِ وَ مَا دَخَلْتُ الْمَدَارِسَ. فَاسْأَلِ الْمَدِينَةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا لِتُؤَقِّنَ بَأَنِّي لَسْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ.»<sup>۹۸</sup> (من همچون دیگران بر بساط راحت و آسایش مستقر بودم، نسیم‌های پاک سبحان بر من وزید و به من علم هر آنچه را که بود آموخت. این امر از من نیست بلکه از جانب خداوند دانای مقتدر است. او مرا مامور ساخت تا میان آسمان و زمین ندایم را بلند نمایم و از همین رو بر من وارد شد آنچه که چشم دانایان از آن گریان است. من علوم مرسوم را نیاموختم و به مدرسه نرفتم. از مردم شهری که در آن بوده‌ام بی‌پرس تا مطمئن شوی که از دروغگویان نیستم.)

رسالتی که حضرت بهاءالله تمام زندگی‌شان را وقف آن نمودند و به بهای جان پسر محبوب و جوانشان<sup>۹۹</sup> و از دست رفتن تمامی دارایی‌های مادی ایشان تمام شد، رسالتی که سلامت‌شان را به خطر انداخت و به همراه خود حبس و تبعید و آزار و اذیت برای ایشان آورد، انتخاب شخصی حضرت بهاءالله نبود. در این مورد می‌فرمایند: «انی ما اظهرت نفسی» (من به خواست خود ظهور نکردم):

«يَا قَوْمُ هَلْ تَتَّظَنُونَ بِأَنَّ الْأَمْرَ بِيَدِي... فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ بِيَدِي مَا أَظْهَرْتُ نَفْسِي عَلَيْكُمْ فِي أَقْلٍ مِنْ أَنِّي وَ مَا تَكَلَّمْتُ بِكَلِمَةٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ شَهِيدٌ وَ عَلِيمٌ.»<sup>۱۰۰</sup> (ای مردم گمان می‌برید که اراده و خواست الهی در اختیار من است؟ بدانید که اگر چنین بود هرگز حتی برای لحظه‌ای امر خود را آشکار نمی‌ساختم و کلامی نمی‌گفتم و خداوند بر این حقیقت گواه است.)

حضرت بهاءالله بدون هیچ قید و شرطی دعوت الهی را اجابت نموده بودند و به همین نحو درباره نقش و مأموریتی که در تاریخ بشر به ایشان محول شده بود نیز هیچ تردیدی نداشتند. ایشان به عنوان مظهر ظهور الهی در این عصر تحقق مواعید الهی، موعود جمیع کتب آسمانی، «مقصود امم» و «سلطان جلال» هستند: نزد قوم یهود «رب الجنود»، نزد مسیحیان رجعت مسیح با جلال پدر آسمانی، نزد مسلمین «نبا عظیم»، و نزد بودائیان میتریا بودا، نزد هندوها حلول دوباره کریشنا و نزد زرتشتیان ظهور «شاه بهرام»<sup>۱۰۱</sup>.

حضرت بهاءالله همچون مظاهر ظهور الهی قبل، هم ندای الهی و هم واسطه‌ای انسانی برای رساندن فیض الهی به بشریت هستند: «یا الهی إذا أَنْظَرُ إِلَى نِسْبَتِي إِلَيْكَ أَحِبَّ بَأَنِّ أَقُولَ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِأَنِّي أَنَا اللَّهُ، وَ إِذَا أَنْظَرُ إِلَى نَفْسِي أَشَاهِدُهَا أَحَقَرَ مِنَ الطَّيْنِ.»<sup>۱۰۲</sup> (خداوندا، هر گاه به پیوند خود با تو توجه می‌کنم بر آن می‌شوم که بر همه مخلوقات اعلام کنم که به درستی من خدایم و آنگاه که به نفس خویش می‌نگرم، خود را پست‌تر از خاک می‌یابم.)

«مَنْ قَالَ إِنَّ هَذَا هُوَ الَّذِي ادْعَى فِي نَفْسِهِ مَا ادْعَى، فَوَ اللَّهُ هَذَا لِبُهْتَانٍ عَظِيمٍ، وَمَا أَنَا إِلَّا عَبْدٌ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ... وَيَشْهَدُ حِينَئِذٍ لِسَانِي وَقَلْبِي وَظَاهِرِي وَبَاطِنِي بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٍ بِأَمْرِهِ وَمُنْجَعَلٍ بِإِرَادَتِهِ... وَلَكِنْ إِنِّي حَدَّثْتُ نِعْمَةً الَّتِي أَنْعَمَنِي اللَّهُ بِجُودِهِ وَإِنْ كَانَ هَذَا جُرْمِي فَأَنَا أَوْلُ الْمُجْرِمِينَ.»<sup>۱۰۳</sup> (بعضی از شما گفته‌اید که ادعای خدائی نموده‌ام. قسم به خدا که این تهمت‌ی زنده و نارواست. من تنها یکی از بندگان خدا هستم که به او و نشانه‌هایش ایمان آورده‌است... زبان و قلب و ظاهر و باطن من گواه است که جز او خدائی نیست و هر آنچه غیر از او همه به اراده او خلق شده‌اند... من فقط نعمت الهی را که به آن سرفراز شده‌ام باز گفته‌ام. اگر این جرم و گناه من است البته من سر حلقه مجرمانم.)

حضرت بهاءالله در آثارشان از استعارات مختلفی برای نشان دادن تناقض موجود میان پدیده ظهور الهی و خواست و اراده شخصی خود استفاده می‌کنند:

«منم شاهباز دست بی‌نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.»<sup>۱۰۴</sup>

«هَذِهِ وَرَقَةٌ حَرَكْتُهَا أَرْيَاحُ مَشِيئَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، هَلْ لَهَا اسْتِقْرَارٌ عِنْدَ هُبُوبِ أَرْيَاحِ عَاصِفَاتٍ لَا وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ بَلْ تُحَرِّكُهَا كَيْفَ تُرِيدُ.»<sup>۱۰۵</sup> (من چون برگی هستم که بادهای اراده خداوند عزیز و حمید تو آن را به حرکت آورده است. آیا چنین برگی در مقابل وزش تندباد مقاومت توان کرد؟ نه قسم به مالک اسم‌ها و صفات که آنچنان که اراده فرماید این برگ را به حرکت اندازد.)

## عهد و میثاق الهی با بشر

سرانجام در ماه ژوئن ۱۸۷۷ حضرت بهاءالله از حبس سخت‌گیرانه در زندان-شهر عکا رها شده و با خانواده‌اشان به «مزرعه» در چند کیلومتری شمال شهر نقل مکان کردند.<sup>۱۰۶</sup> سلطان عبدالعزیز همان طور که در پیام حضرت بهاءالله به دولت عثمانی پیش‌بینی شده بود، در جریان کودتایی در دربار از سلطنت معزول شد و به قتل رسید. تندباد تغییرات سیاسی که در جهان در جریان بود شروع به فروپاشی دیوارهای بسته نظام امپراطوری عثمانی کرده بود. حضرت بهاءالله پس دو سال اقامت در مزرعه به «بهجی»، عمارتی بزرگ‌تر در میان باغ و بوستان که فرزند ارشدشان حضرت عبدالبهاء برای ایشان و اعضای خانواده اجاره نموده بودند نقل مکان کردند.<sup>۱۰۷</sup> دوازده سال باقی‌مانده از حیات ایشان صرف نگارش آثار در مواضع وسیعی از مسائل روحانی و اجتماعی و پذیرش موج زائران بهائی شد که با سختی بسیار از ایران و سایر سرزمین‌ها به دیدار ایشان می‌شتافتند.

در سراسر خاورمیانه و خاور نزدیک در میان افرادی که پیام ایشان را پذیرفته بودند به تدریج هسته یک جامعه در حال شکل‌گیری بود. حضرت بهاءالله برای هدایت این جامعه نظامی از احکام و مؤسسات معین نمودند تا اصول مندرج در آثارشان را جامعه عمل پوشاند.<sup>۱۰۸</sup> اختیار و اقتدار به شوراهایی تفویض شد که با رعایت اصول دموکراتیک توسط کل جامعه انتخاب می‌شوند. ترتیبات لازم اتخاذ شد تا امکان به وجود آمدن طبقه روحانیون از میان برداشته شود و اصول مشورت و اتخاذ تصمیم جمعی تعیین شد.

در کانون این نظام آنچه حضرت بهاءالله آن را «عهد و میثاق جدید» بین خداوند و بشر نامیده‌اند قرار دارد. وجه مشخصه مرحله بلوغ عالم انسانی این است که برای اولین بار در تاریخ، همه نوع بشر، ولو به میزانی محدود نسبت به یگانگی ذاتی خود و این که کره خاک در واقع یک وطن محسوب است آگاهی یافته‌اند. این بیداری به ایجاد رابطه جدیدی بین خداوند و نوع انسان راه می‌گشاید. حضرت بهاءالله می‌فرمایند زمانی که مردمان جهان اقتدار روحانی موجود در هدایت‌های ظهور الهی این عصر را بپذیرند، در درون خود درجه‌ای از توان‌افزایی اخلاقی را می‌یابند که انسان از طریق کوشش خود قادر به دستیابی به آن نیست. در اثر این ارتباط معنوی «نوع جدیدی از انسان»<sup>۱۰۹</sup> ظاهر خواهد شد و ساختن یک تمدن جهانی آغاز می‌شود. رسالت جامعه بهائی این بود که قدرت و تأثیر این عهد و میثاق را در بهبود آلامی که سبب جدائی در نوع انسان شده آشکار سازد.

حضرت بهاءالله در تاریخ ۲۹ مه ۱۸۹۲ در سن ۷۵ سالگی در بهجی چشم از این عالم فروبستند. هنگام درگذشت ایشان، رسالتی که چهل سال قبل، در ظلمت سیاه‌چال تهران به ایشان سپرده شده بود آماده بود تا از محدوده سرزمین‌های اسلامی، جایی که در آن شکل گرفته بود قدم فراتر نهاده و ابتدا در آمریکا و اروپا و سپس در سراسر عالم مستقر شود. این گسترش، خود نشانه‌ای بر حقانیت وعده عهد و میثاق جدید بین خدا و بشریت بود. زیرا چنین مقرر بود که در میان تمامی ادیان مستقل جهان تنها آئین بهائی و جامعه پیروانش از مراحل بحرانی نخستین قرن موجودیت خود با حفظ وحدت کامل و به دور از آفت انشقاق و نفاق سربلند بیرون آیند. این تجربه شاهدهی کافی بر تضمین حضرت بهاءالله نسبت به این حقیقت است که نوع انسان با وجود همه تنوعش می‌تواند بیاموزد که چگونه چون ملتی واحد در وطنی جهانی و مشترک زندگی و فعالیت کند.

حضرت بهاءالله درست دو سال قبل از درگذشتشان با یکی از معدود غربیانی که توانست به حضور ایشان برسد ملاقات کردند. این جوان، تنها فرد غربی که تجربه خود را از دیدار با ایشان مکتوب کرده، ادوارد گرنویل براون (Edward Granville Browne)، یک شرق‌شناس پرشور و اهل کمبریج بود که در ابتدا توجهش به تاریخ مهیج حضرت باب و شرح حال قهرمانانه پیروانشان جلب شده بود. او ملاقات خود با حضرت بهاءالله را چنین توصیف می‌کند:

«اگر چه نمی‌دانستم به حضور چه کسی خواهم رسید و چه شخصی را ملاقات خواهم کرد (زیرا توضیحات مشخصی به من داده نشده بود) چند لحظه‌ای طول کشید تا متوجه شدم که در اتاق تنها نیستم. در گوشه‌ای که تخت به دیوار تکیه داده شده بود شخص بزرگواری نشسته بود... چهره‌ای را که به آن چشم دوختم هرگز فراموش نمی‌کنم، اگر چه از توصیف آن عاجزم. آن چشمان نافذ گویی اعماق روح انسان را می‌خواندند. قدرت و عظمت، بر آن پیشانی بزرگوار جای داشت... نیاز به پرسش نیست که در محضر چه کسی ایستاده بودم. به کسی تعظیم نمودم که عاشقان و از خود گذشتگان بسیاری حسرت و افسوس پادشاهان و امپراطوران را برمی‌انگیزاند.

با لحنی نافذ مرا به نشستن دعوت کردند و سپس ادامه دادند: "الحمد لله که فائز شدید و برای دیدار این زندانی تبعیدی آمدید. ما جز اصلاح عالم و سعادت امم مقصدی نداریم و با این وجود ما را اهل نزاع و فساد شمرده و مستحق سجن و تبعید می‌دانند... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظل یک دیانت در آیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند، روابط محبت و یگانگی میان ابنای بشر استحکام یابد و اختلافات دینی از میان برود و تبعیض نژادی محو و زائل شود، عیب و ضرری دارد؟... البته چنین می‌شود. این جنگ‌های بی‌ثمر و منازعات خانمان‌سوز به انتها رسد و صلح اعظم تحقق یابد."»<sup>۱۱۰</sup>

<sup>۱</sup> نام حضرت بهاءالله (به معنای شکوه و جلال خداوندی) حسین‌علی است. اثری منصوص درباره رسالت حضرت باب و حضرت بهاءالله کتاب «قرن بدیع» اثر حضرت شوقی افندی است. برای مطالعه شرح حال حضرت بهاءالله به کتاب «بهاءالله، شمس حقیقت» مراجعه کنید. آثار حضرت بهاءالله در کتاب «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» تألیف ادیب طاهرزاده به تفصیل بررسی شده است.

<sup>۲</sup> «سالنامه بریتانیکا در سال ۱۹۸۸» ذکر می‌کند اگرچه جامعه بهائی فقط حدود پنج میلیون نفر عضو دارد اما آئین بهائی بعد از مسیحیت گسترده‌ترین دین جهان است. امروز ۱۵۵ محفل ملی بهائی در کشورهای مستقل و سرزمین‌های عمده جهان وجود دارد و در سطح محلی بیش از هفده هزار محفل روحانی که از طریق بهائیان هر محل انتخاب می‌شوند مشغول به کار هستند. به تخمین می‌توان گفت که اعضای جامعه بهائی به بیش از ۲۱۱۲ قوم و ملیت مختلف تعلق دارند

<sup>۳</sup> Arnold Toynbee, *A Study of History*, Vol. VIII (London: Oxford, 1954), p. 117

<sup>۴</sup> نام حضرت باب، سید علی محمد است و ایشان در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ در شیراز متولد شدند

<sup>۵</sup> قسمت‌هایی از آثار حضرت باب که به ظهور «من یظهره الله» اشاره می‌فرمایند شامل اشارات رمزی به سنه تسعت (سال نهم) و سنه تسع عشر (سال نوزدهم) است (یعنی تقریباً سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۶۳ میلادی که نه و نوزده سال قمری پس از آغاز رسالت حضرت باب در ۱۸۴۴ است). حضرت باب در موارد متعددی نیز به پیروانشان متذکر می‌شوند که آن‌ها خود «من یظهره الله» را خواهند شناخت و به خدمتش خواهند پرداخت.

<sup>۶</sup> پیام حضرت باب را گروه‌هایی از پیروان ایشان که بسیاری از آنان طلاب جوان بودند در مساجد و اماکن عمومی علناً ابلاغ کرده بودند. عکس‌العمل روحانیون مسلمان به این اقدامات تحریک مردم بود. متأسفانه این وقایع با بحرانی سیاسی مقارن گردید که در اثر درگذشت محمدشاه و درگیری در تعیین جانشینی پیش آمده بود. رهبران گروه سیاسی که ناصرالدین شاه جوان را بر تخت سلطنت نشانند سپاه شاه را بر ضد پیروان پرشور حضرت باب بسیج کردند. پیروان حضرت باب که طرز تفکری اسلامی داشتند و معتقد به حق دفاع از خود بودند در پناهگاه‌های موقتی سنگر گرفتند و در برابر محاصره‌های طولانی و خونین مقاومت کردند. وقتی بالاخره مغلوب شدند و به قتل رسیدند و حضرت باب نیز تیرباران شده بودند، دو جوان آشفته حال بایی بر سر راه شاه قرار گرفتند و به نیت سوء قصد به جان وی با تپانچه‌های به او تیراندازی کردند. این واقعه بهانه‌ای برای شدیدترین قتل عام بابیان فراهم کرد که مورد اعتراض سفارت‌خانه‌های غربی واقع شد. برای شرح حوادث آن دوران مراجعه شود به «دیانت بهائی: آئین فراگیر جهانی» تألیف ویلیام هاجر و دوگلاس مارتین، ص ۵۰-۱۷

<sup>۷</sup> برای شرح این وقایع مراجعه شود به کتاب «قرن بدیع» تألیف حضرت شوقی افندی، جلد اول، فصل اول تا پنجم. توجه غربیان به جنبش بابی به خصوص با انتشار (Paris: Didier, 1856) les religions et les philosophies dans l'Asie centrale جلب شد.

<sup>۸</sup> حضرت بهاءالله، «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۱۵

<sup>۹</sup> تعدادی از ناظران سیاسی و نظامی غربی یادداشت‌های دلخراش و دهشت‌باری از آنچه مشاهده کرده بودند به جای گذاشته‌اند. چندین اعتراض

رسمی نیز به مقامات ایرانی تسلیم شده بود، رجوع شود به کتاب : Moojan Momen, The Babi & Baha'i Religions, 1844 (Oxford : George Ronald, 1981) 1944

<sup>۱۰</sup> «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۱۵ و ۱۶

<sup>۱۱</sup> «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۱۶

<sup>۱۲</sup> روشن است که در آن زمان در ایران نسبت به اهداف انگلیس و روسیه که مدت زیادی در امور ایران دخالت می‌کردند عدم اطمینان شدید وجود داشت

<sup>۱۳</sup> منشا همه این مسائل و مشکلات میرزا یحیی برادر ناتنی و کوچکتر حضرت بهاءالله بود. یحیی زمانی که هنوز جوانی بیش نبود و تحت هدایت حضرت بهاءالله قرار داشت به وسیله حضرت باب به عنوان رئیس اسمی جامعه بابی تا قبل از ظهور قریب الوقوع «من یظهره الله» تعیین شده بود، ولی یحیی تحت تأثیر یکی از روحانی سابقاً مسلمان به نام سید محمد اصفهانی که به جمع بابیان گرویده بود به تدریج از برادر خود دوری جست. این بیگانگی به جای آن که به وضوح اظهار شود به صورت تحریکات مخفیانه‌ای بروز می‌یافت که در روحیه ضعیف تبعیدیان تأثیر منفی می‌گذاشت. عاقبت یحیی از پذیرفتن امر حضرت بهاءالله سر باز زد و در پیشرفت امر بهائی که پس از اظهار امر حضرت بهاءالله صورت گرفت هیچ نقشی بر عهده نداشت

<sup>۱۴</sup> حضرت بهاءالله، «کتاب ایقان»، ص ۱۹۴

<sup>۱۵</sup> حضرت بهاءالله، «کلمات مکنونه عربی»، شماره‌های ۲، ۵، ۳۵ و ۱۲

<sup>۱۶</sup> حضرت بهاءالله، «کتاب ایقان»، ص ۲، ۳، ۱۵۱، و ۱۵۲ - ۱۵۴

<sup>۱۷</sup> «قرن بدیع»، جلد دوم، ص ۱۴۴، ۱۴۵

<sup>۱۸</sup> نقل قولی از شاهزاده زین العابدین خان در کتاب «قرن بدیع»، جلد دوم، ص ۱۳۷

<sup>۱۹</sup> به یادداشت شماره ۶۸ رجوع شود

<sup>۲۰</sup> «قرن بدیع»، جلد دوم، ص ۱۹۲، از سال ۱۸۶۳ به بعد به نحو روزافزونی برای نشان دادن این که دین کاملاً جدیدی ظاهر شده کلمه «بهائی» جانشین کلمه «بابی» در توصیف آئین جدید شد

<sup>۲۱</sup> نقل قول در کتاب «ظهور عدل الهی» اثر حضرت شوقی افندی، ص ۱۶۰

<sup>۲۲</sup> حضرت بهاءالله، «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۷، ص ۱۵

<sup>۲۳</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۳۶، ص ۱۹۰

<sup>۲۴</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۵۶، ص ۲۱۴

<sup>۲۵</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۵، ص ۱۳

<sup>۲۶</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۵، ص ۱۴

<sup>۲۷</sup> نقل از «بهاءالله و عصر جدید» اثر جی. ای. اسلمنت، ص ۱۹۱ و «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس»، ص ۱۱

<sup>۲۸</sup> فصل هشتم و نهم از جلد دوم کتاب «قرن بدیع» مشروح این وقایع را بیان می‌کند

<sup>۲۹</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱، ص ۱۱

<sup>۳۰</sup> «کتاب ایقان»، ص ۷۳

<sup>۳۱</sup> «کتاب ایقان»، ص ۷۴

<sup>۳۲</sup> «کتاب ایقان»، ص ۷۴ و ۷۵

<sup>۳۳</sup> «کتاب ایقان»، ص ۷۷ و ۷۸

<sup>۳۴</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۲۴، ص ۴۶

<sup>۳۵</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۲۷، ص ۵۱

<sup>۳۶</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۲۷، ص ۵۰ و ۵۱

<sup>۳۷</sup> نقل شده در «ظهور عدل الهی»، ص ۱۶۳

<sup>۳۸</sup> «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۷۰، ص ۹۳

- ۳۹ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۳۴، ص ۵۸ و ۵۹
- ۴۰ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۸۳، ص ۱۱۰
- ۴۱ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۵۴، ص ۲۱۲
- ۴۲ برای مطالعه شرح مفصل این موضوع به کتاب «مفاوضات» حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳۲-۱۰۸ مراجعه شود
- ۴۳ برای مثال حضرت مسیح می‌فرماید: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست مگر خدا» (انجیل متی، باب ۱۹ آیه ۱۷) و نیز می‌فرماید: «من و پدرم یکی هستیم» (انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۳۰)
- ۴۴ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۹۰، ص ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۴۵ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۲۲، ص ۴۱ - ۴۳
- ۴۶ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۲۲، ص ۴۴
- ۴۷ انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۱۰
- ۴۸ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۷۴، ص ۹۷ و ۹۹
- ۴۹ «دور بهائی»، حضرت شوقی افندی، ترجمهء لجنهء ملی ترجمهء آثار امری ایران، ص ۳۸
- ۵۰ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۳۱، ص ۵۵ و ۵۶. در آثار بهائی اصطلاح «آدم» در دو معنا بکار می‌رود یکی اشاره به ظهور نوع بشر و دیگری به عنوان اولین مظهر ظهور الهی
- ۵۱ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۰۶، ص ۱۳۸ و ۱۳۹
- ۵۲ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۷۸، ص ۱۰۲
- ۵۳ حضرت بهاءالله در رساله «هفت وادی» چنین می‌فرماید: «اگرچه نزد عاقل قبیح است لکن بر کمال جد و طلب دلیل است.»
- ۵۴ نقل شده در کتاب دور بهائی، ص ۳۷
- ۵۵ هفت وادی
- ۵۶ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۰۷، ص ۱۳۹
- ۵۷ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۸۱، ص ۱۸۳
- ۵۸ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱، ص ۱۱
- ۵۹ انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۱۶
- ۶۰ برای شرح بیشتر دربارهٔ تعالیم حضرت بهاءالله در خصوص فرآیند بلوغ نوع بشر به «جلوهٔ مدنیت جهانی» اثر حضرت شوقی افندی، ص ۸-۳ و ۱۰۱ و ۱۰۲ مراجعه کنید
- ۶۱ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۱۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۲
- ۶۲ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۴
- ۶۳ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۴۳، ص ۶۸
- ۶۴ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۴
- ۶۵ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۴، ص ۱۲ و ۱۳
- ۶۶ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۳۶
- ۶۷ «مقام و حقوق زن در دیانت بهائی»، ص ۷۶
- ۶۸ سلسله وقایعی نامتعارف سبب شد که مقامات دولت عثمانی در استانبول نسبت به حضرت بهاءالله نظر مساعد حاصل کنند و در مقابل فشار دولت ایران مقاومت ورزند. نامق پاشا، والی بغداد در گزارش‌های خود به پایتخت از اخلاق و تأثیر مثبت شخص محترم و برجسته ایرانی که اکنون در تبعید به سر می‌برد نوشت. این گزارش‌ها برای سلطان عبدالعزیز بسیار جالب بود زیرا اگر چه وی خلیفهٔ مسلمانان سنی به شمار می‌رفت ولی خود را یک صوفی عارف می‌دانست. هم چنین عکس‌العمل رئیس‌الوزرای او، عالی پاشا نیز قابل توجه است. برای این شخص که در زبان و ادبیات فارسی مطالعات وسیعی داشت و بعدها در مدرنیزه کردن دستگاه اداری ترکیه نقش اساسی ایفا کرد، شخصیت حضرت بهاءالله بسیار جالب توجه و مطلوب بود. بدون تردید تأثیر این عوامل سبب شد که دولت عثمانی از حضرت بهاءالله دعوت نماید که به پایتخت بروند نه آنکه به نقطه دورتری تبعید گردند و یا به اصرار مقامات ایران به دست مأموران دولت مزبور سپرده شوند
- ۶۹ برای دسترسی به متن کامل گزارش سفیر اتریش، کنت فن پرکش - استن، در نامه‌ای به کنت دوگو بینو، تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۸۸۶ رجوع کنید
- به : Babi & Baha'i Religions ص ۱۸۷-۱۸۶
- ۷۰ «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» اثر ادیب طاهرزاده، جلد دوم

- ۷۱ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۶
- ۷۲ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۰۵، ص ۱۳۷، ۱۳۸
- ۷۳ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۱۸، ص ۱۶۱
- ۷۴ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۱۸، ص ۱۶۱
- ۷۵ برای شرح این وقایع رجوع کنید به: «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» اثر ادیب طاهرزاده، جلد سوم
- ۷۶ برای شرح این تجربه مراجعه شود به کتاب «قرن بدیع»، جلد سوم، ص ۲۷۲-۲۰۳
- ۷۷ در دهه ۱۸۵۰ دو رهبر دینی آلمانی به نام کریستف هافمن Christoph Hoffmann و گئورگ داوید هاردگ Georg David Hardeg با همکاری یکدیگر «انجمن هیکلین» (Society of Templers) را به وجود آوردند که با تأسیس جوامعی در اراضی مقدسه راه را برای بازگشت مسیح آماده سازند. گروه بنیان‌گذاران این انجمن آلمان را در ۶ اوت ۱۸۶۸ ترک گفته و در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۸۶۸ یعنی دو ماه بعد از ورود حضرت بهاءالله به بندر حیفای رسیدند
- ۷۸ برای بررسی اتفاقات فجیعی که در قسمت اروپایی ترکیه در جنگ روس و ترکیه در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۷۷ روی داد به ضمیمه سوم کتاب «بهاءالله، شمس حقیقت»، ص ۵۸۹-۵۸۳ رجوع کنید
- ۷۹ «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۳۶
- ۸۰ Alistair Horne, *The Fall of Paris* (London: Macmillan, 1956), p 34
- ۸۱ نقل در کتاب «قد ظهر یوم المیعاد» اثر حضرت شوقی افندی (طهران: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۴ بدیع)، ص ۴۶ و ۴۷
- ۸۲ نقل در کتاب «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۵۱
- ۸۳ نقل در کتاب «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۴۹-۵۰
- ۸۴ مجموعه‌ای از آثار حضرت بهاءالله مشتمل بر کتاب اقدس (چاپ بمبئی، ۱۳۱۴ ه. ق.)، ص ۲۶
- ۸۵ «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۱۰
- ۸۶ «کتاب ایقان»، ص ۱۲
- ۸۷ نقل در «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۱۳۰
- ۸۸ نقل در «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۱۲۶
- ۸۹ «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۶۶
- ۹۰ نقل در «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۱۷۵
- ۹۱ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۹۹، ص ۱۳۱
- ۹۲ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۲۰، ص ۱۶۴
- ۹۳ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۷، ص ۳۴
- ۹۴ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۰۹، ص ۱۴۰
- ۹۵ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۹۶، ص ۱۲۸ و ۱۲۹
- ۹۶ «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس»، ص ۳۸
- ۹۷ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲
- ۹۸ «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۸. عبارت «انی ما اظهرت نفسی» در همین بند و قبل از نقل قول ذکر شده در اینجا آمده است
- ۹۹ میرزا مهدی، پسر حضرت بهاءالله که جوانی بیست و دو ساله بود در سال ۱۸۷۰ در سانحه‌ای از بام زندان سقوط کرد و درگذشت
- ۱۰۰ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۴۱، ص ۶۵
- ۱۰۱ «قرن بدیع»، جلد دوم، ص ۱۶ - ۲۲
- ۱۰۲ «دور بهائی»، ص ۳۰
- ۱۰۳ «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۱۳، ص ۱۴۷ و ۱۴۸
- ۱۰۴ «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس»، ص ۱۰۳
- ۱۰۵ «لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، ص ۸ و ۹
- ۱۰۶ گرچه حکم سلطان عبدالعزیز مبنی بر تبعید حضرت بهاءالله هرگز رسماً لغو نشده بود ولی مقامات مسئول سیاسی آن را باطل انگاشتند. در نتیجه به حضرت بهاءالله اجازه داده شد که در صورت تمایل محل اقامت خویش را در خارج از حصار شهر قرار دهند

---

<sup>۱۰۷</sup> این ساختمان که توسط یک بازرگان متمدول عرب مسیحی از اهالی عکا ساخته شده بود در شروع شیوع طاعون رها شده بود. این ملک ابتدا اجاره شد و چند سال پس از درگذشت حضرت بهاءالله به وسیله جامعه بهائی خریداری گردید. آرامگاه حضرت بهاءالله در مقبره‌ای در باغ‌های بهجی قرار دارد و اکنون زیارتگاه بهائیان جهان است

<sup>۱۰۸</sup> خلاصه ای از این تعالیم را می‌توان در کتاب *The World Order of Baha'u'llah* صفحات ۱۵۷-۱۴۳ و *Principles of Bahai Administration* (چاپ لندن ۱۹۷۳) که هر دو از آثار حضرت شوقی افندی هستند ملاحظه کرد. ترجمه خلاصه‌ای از کتاب تحت عنوان «نظم جهانی بهائی» توسط موسسه مطالعات بهائی در کانادا منتشر شده است

<sup>۱۰۹</sup> «ظهور عدل الهی»، ص ۳۶

<sup>۱۱۰</sup> «دیانت بهائی: آئین فراگیر جهانی»، ص ۶۹ و ۷۱